

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## آغاز سلام دادن بر کفار در اسلام!

نویسنده: «رد شبهات ملحدین»



**شبهه:** عن أبي هريرة، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لا تبدءوا اليهود ولا النصارى بالسلام، فإذا لقيتم أحدهم في طريق، فاضطروه إلى أضيقه»<sup>۱</sup>

ترجمه: «از ابوهریره نقل است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: بر یهودیان و مسیحیان با سلام آغاز نکنید و هرگاه یکی از ایشان را دیدید، او را وادار کنید که در تنگ‌ترین نقطه‌ی راه حرکت کند.»

## پاسخ:

اول اینکه: لازم است که برای رفع تعارض این‌گونه احادیث با سماحت اسلام، احادیث و آیاتی که پیرامون این موضوع وارد شده را جمع نموده سپس به بررسی آنها پرداخت، از این‌رو بسیار مشاهده شده که اسلام‌ستیزها با دست‌آویز قرار دادن این‌گونه احادیث و با غرض و مرض با برجسته کردن برخی مفاهیم دنبال تخریب اخلاق والای اسلامی در خصوص تعامل با غیرمسلمانان هستند که البته بحمدالله تا حالا راه به جایی نبردند و به شبهات آنها پاسخ‌های کوبنده‌ای داده شده و این شبهه اخیر نیز مستثنی نبوده بلکه در این مقاله با بیان مستندات و استدلال‌های علمای اسلامی و با تمسک به قرآن و سنت به این شبهه پاسخ خواهیم داد.<sup>۲</sup>

۱- صحیح مسلم، (دار إحياء التراث العربی، بیروت)، ج ۴، ص ۱۷۰۷ ح ۲۱۶۷.

۲- لازم به تذکر است که از دو کتاب و یک سخنرانی مهم و مفید مرتبط با موضوع مقاله، با عنوان‌های «الإعلام بدراسة حديث (لا تبدؤوا المشركين بالسلام) مع الجمع بينه وبين أحاديث الباب في ابتداء غير المسلمين بالسلام وردة» تألیف دکتر حاکم مطیری، استاد دانشگاه کویت و کتاب « حديث (لا تبدؤوا اليهود والنصارى بالسلام) دراسة مقاصدية» تألیف دکتر عثمان محمد غریب، استاد دانشگاه صلاح الدین اربیل و همچنین استفاده از مجموعه سخنرانی دکتر عماد الدین شربینی، استفاده نیکویی شده است.

دوم اینکه: این حدیث صحیح مسلم که از طریق ابوهریره رضی الله عنه نقل شده، با لفظ: « لا تبدءوا الیهود ولا النصراری بالسلام، فإذا لقیتم أحدهم فی طریق، فاضطروه إلى أضحیه»، امام مسلم رضی الله عنه در صحیح خود آن را با الفاظ:

۱. « إذا لقیتم الیهود »

۲. « فی أهل الكتاب »

۳. « إذا لقیتموهم »

عبدالرزاق رضی الله عنه در مصنف<sup>۲</sup> و ابوجعفر عقیلی رضی الله عنه در الضعفاء الکبیر<sup>۳</sup> با لفظ:

۴. « إذا لقیتم المشرکین فی طریق »

بخاری رضی الله عنه در الادب المفرد<sup>۴</sup> و ابن عدی رضی الله عنه در الکامل<sup>۵</sup> و طبرانی رضی الله عنه در المعجم الاوسط<sup>۶</sup> و ابونعیم

اصفهانى رضی الله عنه در حلیة الأولیاء<sup>۷</sup> و بیهقی رضی الله عنه در سنن الکبری<sup>۸</sup> با لفظ:

۵. « إذا لقیتم المشرکین فی الطریق »

در مسند امام احمد بن حنبل رضی الله عنه<sup>۹</sup> با لفظ:

۱- منبع قبل.

۲- مصنف عبد الرزاق، (ط: ۲)، المجلس العلمی، الهند، ۱۴۰۳هـ)، ج ۶، ص ۱۰ ح ۹۸۳۷.

۳- الضعفاء الکبیر للعقیلی، (ط: ۱)، دار المکتبة العلمیة، بیروت، ۱۴۰۴هـ)، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴- الأدب المفرد للبخاری، (ط: ۳)، دار البشائر الإسلامیة، بیروت، ۱۹۸۹م)، ص ۳۸۰ ح ۱۱۱۱.

۵- الکامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی، (ط: ۱)، الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸هـ)، ج ۴، ص ۵۲۵.

۶- المعجم الأوسط للطبرانی، (دار الحرمین، القاهرة)، ج ۶، ص ۲۶۲ ح ۶۳۵۸.

۷- حلیة الأولیاء لأبى نعیم الأصبهانى، (السعادة - بجوار محافظة مصر، ۱۹۷۴م)، ج ۷، ص ۱۴۰.

۸- السنن الکبری للبیهقی، (ط: ۳)، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۳م)، ج ۹، ص ۳۴۲ ح ۱۸۷۲۵.

۹- مسند احمد بن حنبل، (ط: ۱)، مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۱م)، ج ۱۵، ص ۴۵۲ ح ۹۷۲۶.

## ٦. «إذا لقيتم اليهود في الطريق»

در سنن الترمذی<sup>١</sup> با لفظ:

## ٧. «وإذا لقيتم أحدهم في الطريق»

اولاً: این حدیث با این الفاظ مختلف از طریق «سهیل بن ابی صالح، عن أبیه، عن أبی هريرة» روایت شده و مدار تمام الفاظ مذکور بر «سهیل بن ابی صالح» می باشد که شیخ آلبنانی رحمته می گوید: «این اختلاف در لفظ حدیث، به نظر می رسد - خداوند داناتر است - از خود سهیل باشد چونکه تا حدودی در حافظه اش ضعف است.»<sup>٢</sup> حافظ ابن حجر رحمته نیز درباره ی «سهیل بن ابی صالح» گفته است: «راستگوست لیکن در اواخر عمر حافظه اش تغییر کرد.»<sup>٣</sup>

ثانیاً: این حدیث با لفظ «إذا لقيتم المشركين في طريق [الطريق]»، عقیلی رحمته، ابن عدی رحمته، ذهبی رحمته، ابن حجر رحمته آن را تضعیف کرده اند.<sup>٤</sup> البته اصل این حدیث از طریق سهیل بن ابی صالح از پدرش (ابی صالح) از ابوهریره رضی الله عنه معروف می باشد<sup>٥</sup> لیکن با این لفظ از طریق «سهیل بن ابی صالح» را هم شیخ

١- سنن الترمذی، ج ٤، ص ١٥٤ ح ١٦٠٢.

٢- سلسله الأحادیث الصحیحة - آلبنانی، (ط: ١، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، الرياض، ١٩٩٥م)، ج ٣، ص ٤٠١: «وهذا الاختلاف في لفظه، يبدو لي - والله أعلم - أنه من سهيل نفسه فإنه كان فيه بعض الضعف في حفظه»  
٣- تقریب التهذیب - ابن حجر، (ط: ١، دار الرشید - سوريا، ١٤٠٦هـ)، ص ٢٥٩ رقم ٢٦٧٥: «صدوق تغير حفظه بأخرة»

٤- ر.ک: الضعفاء الكبير للعقيلي، ج ١، ص ٣٠٨؛ الكامل في ضعفاء الرجال - ابن عدی، ج ٤، ص ٥٢٥؛ میزان الاعتدال - الذهبي، (ط: ١، دار المعرفة، بيروت، ١٩٦٣م)، ج ١، ص ٥٩٨؛ النکت علی ابن الصلاح - ابن حجر، (ط: ١، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ١٤٠٤هـ)، ج ٢، ص ٨٦٥.

٥- نگا: تیسیر مصطلح الحدیث - الطحان، (ط: ١٠، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، ١٤٢٥هـ)، ص ١٣٥.

آلبانی رحمته «شاذ» دانسته و می‌گوید: «این حدیث با این لفظ شاذ است.»<sup>۱</sup> علی‌ای حال اصل حدیث که در صحیح مسلم روایت شده مقبول می‌باشد و قول منکران سنت اساسی ندارد چون حدیث با توجه به جمع طرق آن ثابت است و با سایر نصوص شرعی مربوط به موضوع - الحمدلله - قابل جمع بندی صحیح می‌باشد.

ثالثاً: همان‌طور که الفاظ حدیث مذکور بیان شد، در برخی از الفاظ آن در بدل «فی طریق» که بصورت نکره آمده و شامل هر راهی می‌شود لیکن با الف و لام عهد «فی الطريق» آمده که نکته‌ی حائز اهمیت در این است که به طریقی مشخص اشاره دارد، گویا تنگ کردن راهی خاص مدنظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده نه هر راهی، بنابراین نباید عمومیت حدیث را قطعی دانست که در ادامه - ان شاء الله - دلایل آن بیان می‌شود.

سوم اینکه: این حدیث مختص به شرایط پیمان‌شکنی، جنگ و دشمنی غیرمسلمانان با اهل اسلام می‌باشد؛

۱. ابو عبد الرحمن الجهنی رحمته می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إني راکب غدا إلى اليهود فلا تبدءوهم بالسلام، فإذا سلموا عليكم فقولوا: وعليكم»<sup>۲</sup>

یعنی: «من فردا به سوی یهود رهسپارم، پس در ابتدا به آنها سلام ندهید، آنگاه اگر به شما سلام کردند، شما در جواب بگویید: "وعليکم"»

۱- سلسله الأحادیث الصحيحة - آلبانی، ج ۲، ص ۳۱۹: «فإنه شاذ بهذا اللفظ». همچنین بنگرید به: [ضعیف الأدب

المفرد للإمام البخاری، (ط: ۴، دار الصدیق، ۱۴۱۹هـ)، ص ۹۶ ح ۱۷۲]

۲- سنن ابن ماجه، (دار إحياء الكتب العربية، فيصل عيسى البابی الحلبي)، ج ۲، ص ۱۲۱۹ ح ۳۶۹۹؛ مصنف ابن ابی

شيبه، (ط: ۱، مكتبة الرشد، الرياض، ۱۴۰۹هـ)، ج ۵، ص ۲۵۰ ح ۲۵۷۶۱.

۲. ابوبصره غفاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إنا غادون إلى يهود فلا تبدءوهم بالسلام، فإن سلموا فقولوا: وعليكم»<sup>۱</sup>

یعنی: «ما سپیده دم به سوی یهود می رویم، پس در ابتدا به آنان سلام ندهید، آنگاه اگر سلام کردند در جواب بگویید "وعلیکم"»

۳. ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إنکم لاقون اليهود غدا، فلا تبدءوهم بالسلام، فإن سلموا علیکم فقولوا: وعليک»<sup>۲</sup>

یعنی: «شما فردا صبح با یهود روبه رو می شوید پس در ابتدا به آنان سلام ندهید، آنگاه اگر بر شما سلام کردند، در جواب بگویید: "وعلیک"»

وجه استدلال: با توجه به این احادیث، واضح است که نهی از سلام دادن به یهود در مواجهه با آنان در شرایط جنگ و نقض پیمان از سوی یهود بنی قریظه بوده است.

أ) امام اسحاق بن راهویه رضی الله عنه (م ۲۳۷هـ) می گوید: «اگر ضرورت ایجاب کند؛ برای تو جائز است که در آغاز بر او (غیرمسلمان) سلام دهی و معنای این فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله "لا تبدؤهم بالسلام" چونکه ترسید بدان امان بخواهند، و سپیده دم به سوی یهود رفتند.»<sup>۳</sup>

ب) امام ابن قیم رضی الله عنه (م ۷۵۱هـ) می گوید: «این فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله "لا تبدؤهم بالسلام" این برای زمانی بود که به جنگ یهود قریظه رفته بودند، و آن حضرت صلی الله علیه و آله دستور دادن که در آغاز بر آنان سلام

۱- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۵۰ ح ۲۵۷۶۴.

۲- السنن الکبری للبیهقی، ج ۹، ص ۳۴۱ ح ۱۸۷۲۱.

۳- مسائل إسحاق بن راهویه، (ط: ۱)، عمادة البحث العلمی، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، المملكة العربية السعودية،

۲۰۰۲م)، ج ۲، ص ۳۳۶: «إذا كانت حاجة إليه فلك أن تبدأه بالسلام، ومعنى (قول النبي صلى الله عليه وسلم): "لا

تبدؤهم بالسلام" لما خاف أن يدعوا ذلك أماناً وكان قد غدا إلى اليهود»

نکنند، زیرا [این سلام] امان است و حال اینکه ایشان به جنگ با آنان رفته است، این مطلب را از استادمان (امام ابن تیمیه) شنیدم.»<sup>۱</sup>

پ) دکتر وهبة الزحیلی رحمته الله می‌گوید: «چه بسا این حدیث برای واقعه‌ای معین بوده بعد از اینکه یهود بر کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله مبادرت ورزیدند همان‌طور که برخی از [علماء] بدان اشاره نموده‌اند.»<sup>۲</sup>

چهارم اینکه: آیات قرآن و احادیث صحیح نبوی بطور عموم به سلام کردن دلالت دارند.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» [نور: ۲۷]

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید.»

وجه استدلال: در این آیه مبارکه کلمه «بیوت» دلالت بر عموم می‌کند و شامل خانه مسلمان و غیرمسلمان است؛ خداوند متعال اجازه گرفتن داخل شدن به این خانه‌ها و به سلام کردن به اهل آن دستور داده است از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا بِإِذْنِهِ...»<sup>۳</sup> یعنی: «همانا خداوند عزوجل برای شما حلال نکرده است که وارد خانه‌های اهل کتاب شوید مگر با کسب اجازه [از آنها]».

۱- أحكام أهل الذمة - ابن قیم، (ط: ۱، رمادی للنشر، الدمام، ۱۹۹۷م)، ج ۳، ص ۱۳۲۶: «وأما قول النبي صلى الله عليه وسلم: "لا تبدءوهم بالسلام" - وهذا لما ذهب إليهم ليحاربهم وهم يهود قريظة - فأمر ألا يبدءوا بالسلام؛ لأنه أمان وهو قد ذهب لحربهم. سمعت شيخنا يقول ذلك»

۲- التفسير المنير - الزحيلي، (ط: ۲، دار الفكر المعاصر، دمشق، ۱۴۱۸هـ)، ج ۱۶، ص ۱۱۱: «وربما كان هذا الحديث لواقعة معينة إثر تأمر اليهود على قتل النبي صلى الله عليه وآله وسلم كما أشار بعضهم.»

۳- سنن أبي داود، (المكتبة العصرية، صيدا، بيروت)، ج ۳، ص ۱۷۰ ح ۳۰۵۰؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۳۴۳ ح ۱۸۷۲۸؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج ۷، ص ۱۸۴ ح ۷۲۲۶.

۲. ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً﴾ [نور: ۶۱]

یعنی: « پس چون به خانه‌هایی در آمدید، به یکدیگر سلام کنید؛ درودی که نزد خدا مبارک و خوش است.»

وجه استدلال: در این آیه، کلمه «بیوت» شامل خانه‌ی هر کسی می‌شود اعم از مسلمان و غیرمسلم، و «انفسکم» در آیه نیز بنابر تفسیر ارجح، منظور همه‌ی مردم است.<sup>۱</sup> از این رو تابعی جلیل امام ابراهیم نخعی رحمته (م ۱۹۶هـ) در تفسیر این آیه فرمود: « إذا دخلت بیتا فیه یهود، فقل: السلام علیکم، وإن لم یکن فیه أحد فقل: السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین.»<sup>۲</sup> یعنی: «هرگاه وارد خانه‌ای شدی که در آن یهودی بود، پس بگو: "السلام علیکم" و اگر کسی در خانه نبود، پس بگو: "سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا"».

۳. ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾ [قصص: ۵۵]

یعنی: « و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی‌تابند و می‌گویند: کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.»

۴. ﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ [زخرف: ۸۹]

یعنی: « از ایشان روی برتاب و بگو: «به سلامت.» پس زودا که بدانند.»

۵. ﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ [مریم: ۴۷]

۱- التحرير والتنوير - ابن عاشور، (ط: الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴م)، ج ۱۰، ص ۱۸۶: «أى على الناس الذين

فيها على أرجح التأويلين فى تلك الآية.»

۲- جامع البيان فى تأويل القرآن - ابن جرير الطبرى، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱۹، ص ۲۲۷.



یعنی: « [ابراهیم] گفت: «درود بر تو باد، به زودی از پروردگام برای تو آمرزش می‌خواهم، زیرا او همواره نسبت به من پرمهر بوده است.»

وجه استدلال: با توجه به ظاهر این آیات، اولاً: سلام کردن بر مشرکین و کفار بطور عموم وارد شده است. ثانیاً: تخصیص یا تأویل این آیات مستلزم دلیل صحیح و صریح می‌باشد. ثالثاً: ممکن است برخی بگویند سلام در این آیات، سلام متارکه بوده نه سلام تحیت، که در پاسخ گفته می‌شود که این دیدگاه تعارضی با اصل استدلال ندارد چون مادام که سلام بر کفار در متارکه نیز وارد شده باشد از باب اولی در سلام استقبال نیز جائز است و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: « إِذَا أَنْتَهَى أَحَدَكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ، فَلْيَسْلَمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ، فَلْيَسْلَمْ فَلْيَسْلَمْ الْأُولَى بِأَحَقِّ مِنَ الْآخِرَةِ »<sup>۱</sup> یعنی: «هرگاه یکی از شما به مجلسی برود، باید سلام کند و هرگاه قصد کند که برخیزد، باید سلام کند، زیرا سلام اولی از دومی سزاوارتر نیست.»

۶. عبدالله بن سلام رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌گوید اولین چیزی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ورود به مدینه فرمودند این بود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعَمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ، وَالنَّاسَ نِيَامًا، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»<sup>۲</sup> یعنی: «ای مردم! سلام را پخش کنید، و به دیگران غذا دهید، و بیوند خویشاوندی را مستحکم کنید، و در شب، آنگاه که مردم در خوابند نماز بخوانید، به سلامتی داخل بهشت می‌شوید.»

۱- سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۵۳ ح ۵۲۰۸؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۲ ح ۲۷۰۶. حدیث صحیح.

۲- سنن الترمذی، (ط: ۲، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۹۷۵م)، ج ۴، ص ۶۵۲ ح ۲۴۸۵؛ سنن

ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۸۳ ح ۳۲۵۱؛ المستدرک على الصحيحين للحاكم، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۹۹۱م)،

ج ۳، ص ۱۴ ح ۴۲۸۳.

۷. عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید: مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «تطعم الطعام، وتقرأ السلام علی من عرفت ومن لم تعرف»<sup>۱</sup> یعنی: «اطعام دهی و بر هرکس چه بشناسی یا نشناسی سلام کنی.»

وجه استدلال: حدیث عام است و عبارت «من لم تعرف»، مدلول این است که در اطعام و سلام نیازی به شناخت دین شخص نیست چون در غیر این صورت می‌باید برای هرگونه اطعام و سلام دادنی ابتدا شخص را شناخت و از دین او آگاه شد سپس اگر مسلمان باشد به او سلام داد یا اطعامش کرد که این چیزی بسیار غریب است که نه در سنت و نه در نزد صحابه رضی الله عنهم و نه بعد از ایشان میان صلحاء واقع نشده بلکه عکس آن انجام شده و دلایل آن تواتر معنوی است که غیر قابل انکار می‌باشد.

بطور نمونه:

أ) مجاهد بن جبر رضی الله عنه (م ۱۰۳هـ) می‌گوید: «كنت عند عبد الله بن عمرو - و غلامه یسلخ شاة - فقال: يا غلام، إذا فرغت فابدأ بجارنا اليهودي، فقال رجل من القوم: اليهودي أصلحك الله؟ قال: إني سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يوصي بالجار، حتى خشينا أو رأينا أنه سيورثه»<sup>۲</sup> یعنی: «نزد عبدالله بن عمرو رضی الله عنه بودم و غلامش گوسفندی را قصابی کرد، فرمود: ای غلام! هرگاه از کارت فارغ شدی پس [برای اطعام] از همسایه‌ی یهودیمان شروع کن، مردی از مسلمانان گفت: خداوند تو را اصلاح کند، یهودی؟! عبدالله بن عمرو رضی الله عنه فرمود: [آری!] همانا شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله به [احترام] همسایه سفارش می‌کردند تا این که ترسیدیم یا تصور کردیم که او ارث خواهد برد.»

۱- صحیح البخاری، (ط: ۱، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ)، ج ۱، ص ۱۲ ح ۱۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۵ ح ۳۹.

۲- الأدب المفرد للبخاری، ص ۵۸ ح ۱۲۸؛ شعب الإيمان للبيهقي، (ط: ۱، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض، ۲۰۰۳م)، ج ۱۲، ص ۱۰۶ ح ۹۱۱۵. حدیث صحیح.

ب) سعید بن مسیب رضی الله عنه (م ۹۳هـ) می گوید: « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم تصدق على أهل بيت من اليهود بصدقة، فهي تجري عليهم » یعنی: «رسول الله صلی الله علیه و آله به خانواده‌ای یهودی صدقه داد و این عمل را بر آنان تداوم بخشید.»

۸. براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: « أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بسبع: بعيادة المريض، واتباع الجنائز، وتشميت العاطس، ونصر الضعيف، وعون المظلوم، وإفشاء السلام، وإبرار المقسم »<sup>۲</sup> یعنی: «رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز امر نمود؛ به عیادت بیمار حاضر شدن، شرکت در تشییع جنازه، دعا در حق عطسه کننده، یاری رساندن ضعیف، کمک نمودن ستم‌دیدگان، آشکار نمودن سلام، در جای سوگند راستگو بودن.»

وجه استدلال: با توجه به این احادیث صحیح، افشاء و آشکار کردن سلام بطور عموم از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است همان‌طور که اطعام دادن، عیادت مریض، شرکت در تشییع جنازه، صله‌ی رحم و یاری دادن مظلومان مسلمان و غیرمسلمان بطور عموم جائز است<sup>۳</sup> بنابراین تخصیص این حدیث مستلزم دلیل صحیح و صریح می‌باشد.

۱- الأموال لابن زنجويه، (ط: ۱)، مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، (۱۹۸۶م)، ج ۳، ص ۱۲۱۱؛ الأموال للقاسم بن سلام، (دار الفكر، بيروت)، ص ۷۲۸، سند آن صحیح، لیکن مرسل است و مرسل سعید بن مسیب رضی الله عنه حکم موصول را دارد.

۲- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۲ ح ۶۲۳۵.

۳- برای اطلاع بیشتر و دریافت مستندات به کتاب «همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی» (نشر الکترونیکی؛ گروه تحقیقاتی رد شبهات ملحدین، ۱۳۹۶) مراجعه شود.

۹. اسامه بن زید رضی الله عنه می گوید: «أن النبي صلى الله عليه وسلم مر بمجلس فيه أخطا من المسلمين واليهود والمشركين فسلم عليهم» یعنی: «پیامبر صلی الله علیه و آله از مجلسی عبور کرد که در آن برخی از مسلمانان، یهودیان و مشرکان با هم آمیخته بودند سپس حضرت صلی الله علیه و آله بر آنان سلام کرد.»

وجه استدلال: این حدیث روشنگر این مطلب است که در مجلسی که مسلمان و غیرمسلمان با هم باشند، سلام کردن بر آنها بطور عموم جائز است و با احادیثی که قبلاً در بیان فضیلت آغاز به سلام کردن نقل شد، منطبق است؛ زیرا اگر مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث در آغاز به سلام دادن، فقط مسلمانان در آن مجلس بود می باید؛ اولاً: سلام بر آنها را با صیغه ای که خاص است بیان می فرمود مثلاً: «ایها المسلمون السلام علیکم» در حالی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چنین چیزی را نفرموده است. ثانیاً: با توجه به دلایلی که از صحابه رضی الله عنهم وارد است - در ادامه آنها را نقل می کنیم - فهم آنها این بوده که این حدیث تخصیص به مسلمانان نشده و فهم صحابه رضی الله عنهم مقدم بر فهم دیگران است.

۱۰. ابو امامة الباهلی رضی الله عنه می گوید: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن أولى الناس بالله من بدأهم بالسلام»<sup>۲</sup> یعنی: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا نزدیک ترین مردم به رحمت خداوند کسانی هستند که آغازگر سلام باشند.»

وجه استدلال: این حدیث با لفظ «الناس» آمده که دلالت بر عموم می کند و اقرب و نزدیک ترین به فضل و رحمت خداوند کسی است که آغازگر سلام باشد، و راوی این حدیث ابو امامة رضی الله عنه نیز خود عامل به این حدیث بوده که در ادامه روایت او در ابتدا سلام کردن بر کفار را نقل می کنیم.

۱- مصنف عبد الرزاق، ج ۶، ص ۱۲ ح ۹۸۴۴؛ همچنین بنگرید به: (صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۶ ح ۶۲۵۴؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۲۲ ح ۱۷۹۸).

۲- سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۵۱ ح ۵۱۹۷؛ شعب الإیمان للبيهقي، ج ۱۱، ص ۲۰۲ ح ۸۴۰۸. حدیث صحیح.

۱۱. عمار بن یاسر رضی الله عنه می گوید: «ثلاث من جمعهن فقد جمع الإيمان: الإنصاف من نفسك، وبذل السلام للعالم، والإنفاق من الإقتار»<sup>۱</sup> یعنی: «سه خصلت، هرکس آنها را جمع کند همانا فضایل ایمان را جمع کرده؛ انصاف داشتن درباره خود، بخشش سلام دادن به همه مردم و انفاق کردن در زمان تنگدستی.»

وجه استدلال: با توجه به این حدیث صحیح که هم بصورت مرفوع از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده<sup>۲</sup> و هم بصورت موقوف از قول صحابی جلیل القدر عمار بن یاسر رضی الله عنه، بذل در سلام کردن به مردم جزو خصلتی بیان شده که در زمره‌ی فضایل و کمالات ایمانی معرفی شده و حدیث عام بوده همان‌طور که از ظاهر عبارت «للعالم» واضح است و تخصیص مستلزم دلیل است. حافظ ابن حجر رضی الله عنه می گوید: «مراد از آن همه‌ی انسانهاست [...] و سلام کردن در برگیرنده‌ی، مکارم اخلاق، فروتنی، دوری از کوچک شمردن، دست یافتن هم‌صحبتی و دوست داشتن یکدیگر می‌باشد.»<sup>۳</sup>

پنجم اینکه: دلایل و مستندات از آثار صحابه رضی الله عنهم و تابعین رضی الله عنهم در خصوص آغاز به سلام کردن بر کفاری که سر جنگ با مسلمین را ندارند بسیار است که مصداق برّ و نیکی و عدالت با آنان تلقی می‌شود.

۱- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۵؛ مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۱۷۲ ح ۳۰۴۴۰؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۱، ص ۱۵۱ ح ۴۸.

۲- مسند البزار، (ط: ۱)، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، ج ۴، ص ۲۳۲ ح ۱۳۹۶؛ مكارم الأخلاق للخرائطي، (ط: ۱)، دار الآفاق العربية، القاهرة، ۱۹۹۹م، ص ۱۹۰ ح ۵۷۳؛ حافظ ابن حجر رضی الله عنه تصریح کرده که این حدیث «حکم مرفوع» را دارد چون شبیه کلام کسی است که دارای جوامع الکلم باشد. [ر.ک: فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر العسقلانی، (دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج ۱، ص ۸۳]

۳- ر.ک: فتح الباری - ابن حجر، ج ۱، ص ۸۳: «والعالم بفتح اللام والمراد به هنا جميع الناس ... وبذل السلام يتضمن مكارم الأخلاق والتواضع وعدم الاحتقار ويحصل به التآلف والتحاب»

۱. ابو امامة الباهلی رضی الله عنه

أ) محمد بن زیاد الألهانی رضی الله عنه، و شرحبیل بن مسلم رضی الله عنه هر دو از ابو امامة الباهلی رضی الله عنه نقل کرده اند که: «أنه كان لا يمر بمسلم، ولا يهودي، ولا نصراني، إلا بدأهم بالسلام»<sup>۱</sup> یعنی: «او از کنار هیچ مسلمان، یهودی و نصرانی ای عبور نمی کرد مگر اینکه اول بر آنان سلام می کرد.»

ب) محمد بن زیاد الألهانی رضی الله عنه می گوید: ابو امامة الباهلی رضی الله عنه به هر کس می رسید سلام می کرد و به یاد ندارم که کسی در سلام کردن از او پیشی گرفته باشد بجز یک یهودی که باری خودش را پشت ستونی پنهان کرده بود و ناگهان بیرون آمد و بر او سلام داد؛ ابو امامة رضی الله عنه به او فرمود: وای بر تو، چه چیزی تو را وادار کرد که این کار را انجام دهی؟ آن یهودی گفت: تو را شخصی دیدم که سلام بسیار می دهی چون دانستم این کار نیکویست برای همین دوست داشتم این عمل را انجام دهم. ابو امامة الباهلی رضی الله عنه فرمود: وای بر تو، همانا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمودند: «إن الله جعل السلام تحية لأمتنا، وأماناً لأهل ذمتنا»، یعنی: «همانا خداوند سلام را تحیتی برای امت ما و امانی برای اهل ذمه ای ما قرار داده است.»<sup>۲</sup> در این مضمون را امام ابن عبدالبر رضی الله عنه از طاوس رضی الله عنه نقل کرده که او نیز با هر کس

۱- مصنف ابن ابی شیبة، ج ۵، ص ۲۴۹ ح ۲۵۷۵۱. سند صحیح.

۲- المعجم الكبير للطبرانی، (ط: ۲، مكتبة ابن تيمية، القاهرة)، ج ۸، ص ۱۰۹ ح ۷۵۱۸؛ مسند الشاميين للطبرانی، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۹۸۴م)، ج ۲، ص ۶ ح ۸۱۷؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۱۱، ص ۲۰۷ ح ۸۴۱۹. این حدیث از طریق طبرانی رضی الله عنه و بیهقی رضی الله عنه که روایت شده اسناد آن ضعیف است همان طور که حافظ هیثمی رضی الله عنه بدان تصریح نموده [رک: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد - الهیثمی، (مکتبة القدسی، القاهرة، ۱۹۹۴م)، ج ۸، صص ۲۹ و ۳۳ ح ۱۲۷۲۷ و ۱۲۷۴۷] لیکن برای آن متابع و شواهد وجود دارد؛

أ) «حدثنا عبد الله، حدثنا أبو عبد الله، حدثنا بقیة، حدثنا بقیة، عن محمد بن زیاد الألهانی قال: كنت أخذاً بيد أبي أمية، فلا يمر بأحد إلا سلم عليه، ثم قال: إن السلام أمان لأهل ذمتنا تحية لأهل ديننا» [الزهدي لأحمد بن حنبل،

(ط: ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۹۹۹م)، ص ۱۴۴ ح ۹۷۹]

از مسلمان و ذمی ملاقات می‌کرد به او سلام می‌داد و می‌فرمود: سلام برای مسلمان تحیت است و برای کافر، ذمه و عهد می‌باشد.<sup>۱</sup>

ب) «أخبرنا أبو عبد الله الحافظ، وأبو بكر أحمد بن الحسن الحرشي، قالوا: نا أبو العباس محمد بن يعقوب، قال: نا عتبة، قال: نا بقیة، قال: نا محمد بن زیاد، قال: كنت آخذ بيد أبي أمانة فأنصرف معه إلى بيته، فلا يمر بمسلم ولا نصراني ولا صغير ولا كبير إلا قال: سلام عليكم، سلام عليكم، سلام عليكم، حتى إذا انتهى إلى باب داره التفت إلينا، ثم قال: يا بني أخي، أمرنا نبينا صلى الله عليه وسلم أن نفشى السلام» [شعب الإيمان للبيهقي، ج ۱۱، ص ۱۸۵ ح ۸۳۷۸].

پ) «أخبرنا أحمد بن عمير بن جوصا، حدثنا عمرو بن عثمان الحمصي، وكثير بن عبيد، وأبو التقي، قالوا: ثنا بقیة بن الوليد، عن محمد بن زياد...» [عمل اليوم والليلة لابن السني، (دار القبلة للثقافة الإسلامية ومؤسسة علوم القرآن - جدة / بيروت)، ص ۱۷۹ ح ۲۱۶] این حدیث از طریق بقیه بن ولید رحمته صحیح است هر چند وی مدلس بوده لیکن تصریح به سماع کرده و علاوه بر آن حدیثش مادام که از اهل شام و از ثقات بوده باشد صحیح است. [ر.ک: تهذیب الكمال فی أسماء الرجال - المزی، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۰م)، ج ۴، صص ۱۹۴ - ۲۰۰ رقم ۷۳۸؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، (ط: ۱، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۸م)، ج ۷، ص ۴۶۹] و در این روایت از طریق بیهقی رحمته که اسنادش ذکر شد و همچنین از طریق طبرانی رحمته (ر.ک: المعجم الكبير للطبراني، ج ۸، ص ۱۱۱ ح ۷۵۲۴) تصریح به سماع نموده و در تابع "بقیه بن ولید" از طریق اسماعیل بن عیاش رحمته از محمد بن زیاد رحمته از ابو امامة الباهلی رحمته ... الخ، این حدیث نقل شده است. (ر.ک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱۸ ح ۳۶۹۳) و امام بوصیری رحمته در بیان حکم این حدیث گفته: «هذا إسناد صحيح رجاله ثقات» [مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه - البوصیری، (ط: ۲، دار العربية، بیروت، ۱۴۰۳هـ)، ج ۴، ص ۱۰۸] و در شواهد؛ این حدیث از ابوهریره رحمته [ر.ک: المعجم الصغير للطبراني، (ط: ۱، المكتب الإسلامي، دار عمار، بیروت، عمان، ۱۹۸۵م)، ج ۱، ص ۱۳۵ ح ۲۰۳] و انس بن مالک رحمته [ر.ک: مسند الشهاب القضاعی، (ط: ۲، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۶م)، ج ۱، ص ۱۷۹ ح ۲۶۲] روایت شده لیکن اسناد هر دوی آن، شدیداً ضعیف می‌باشد و بصورت موقوف از ابو امامة الباهلی رحمته نقل شده است. [ر.ک: التمهید - ابن عبدالبر، (وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، المغرب، ۱۳۸۷هـ)، ج ۱۷، صص ۹۱ - ۹۲]

۱- التمهید - ابن عبدالبر، ج ۲۴، ص ۲۷۶: «وقد كان طاوس من يسلم على كل من لقي من مسلم وذمي ويقول هي للمسلم تحية وللکافر ذمة»

۲. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه

علقمه بن قیس رضی الله عنه (م ۶۲هـ) می گوید: «أقبلت مع عبد الله من السيلحين فصحبه دهاقين من أهل الحيرة، فلما دخلوا الكوفة أخذوا في طريق غير طريقهم، فالتفت إليهم فرآهم قد عدلوا، فأتبعهم السلام، فقلت: أتسلم على هؤلاء الكفار؟ فقال: نعم صحبوني، وللصحة حق»<sup>۱</sup> یعنی: «همراه عبدالله [بن مسعود] رضی الله عنه از سیلحین آمدیم و دهاقینی (مردمانی) از اهل حیره هم نشینی او را کردند. آنگاه که به کوفه وارد شدند، راه دیگری در پیش گرفتند، و به آنان نگریست و دید که تغییر مسیر داده اند، در پی آنان رفت و بر آنها سلام کرد. به او گفتم: آیا بر این کافران سلام می کنی؟ فرمود: آری! هم صحبتی مرا کردند و هم نشینی حقی دارد!»

۳. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

عبد الرحمن بن ابی لیلی رضی الله عنه (م ۸۳هـ) می گوید: «مر ابن عمر بنصرانی فسلم عليه، فرد عليه، فأخبر أنه نصراني، فلما علم رجع إليه فقال: رد علي سلامي»<sup>۲</sup> یعنی: «ابن عمر رضی الله عنهما از کنار مردی نصرانی عبور و بر او سلام کرد، و جواب سلام داد، خبردار شد که او نصرانی است، وقتی که فهمید، نزد او بازگشت و فرمود: جواب سلام مرا بده.»

وجه استدلال: اولاً: با توجه به این اثر، ابن عمر رضی الله عنهما در آغاز به سلام کردن بر هرکس که شناخته یا نمی شناخته به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتدا نموده که قبلاً حدیث مرفوع آن را نقل کردیم و به عمومیت آن

۱- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۵۹ ح ۲۵۸۶۵؛ این اثر دارای شواهد: (ر.ک: المعجم الكبير للطبرانی، ج ۹، ص ۱۹۳ ح ۸۹۵۵) و متابعات: (ر.ک: شعب الإيمان للبيهقي، ج ۱۱، صص ۲۶۲ و ۲۶۳ ح ۸۵۱۸ و ۸۵۱۹) - اثر صحیح.

۲- الأدب المفرد للبخاری، ص ۳۸۱ ح ۱۱۱۵؛ در اثری دیگر از نافع بن یزید الکلاعی رضی الله عنه نقل شده: «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بر گروهی از یهودیان سلام کرد، سپس آگاه شد که آنها یهودی بوده اند و بازگشت و فرمود: جواب سلام مرا بدهید.» (ر.ک: شعب الإيمان للبيهقي، ج ۱۱، ص ۲۶۱ ح ۸۵۱۴) - اثر صحیح است.



دلالت دارد. ثانیاً: این شخص نصرانی که ابن عمر رضی الله عنهما بر او سلام کرده در پوشش شبیه مسلمانان بوده به همین دلیل ابن عمر رضی الله عنهما او را تشخیص نداده و این خود دلیل بر آن است که عموم اهل ذمه در پوشش با مسلمانان تفاوت چندانی نداشته‌اند بر خلاف آنچه که گفته شده بین مسلمان و غیرمسلمان پوشش متمایزی بوده است. ثالثاً: بعد از اینکه ابن عمر رضی الله عنهما متوجه می‌شود که بر یک نصرانی سلام داده به نزد او رفته و درخواست می‌کند جواب سلامش را بدهد و برخی گفته‌اند که این باز پس‌گیری به جهت تحقیر بوده، اما این صرفاً یک نظر بوده که مستندی ندارد و در اثری که از ابن عمر رضی الله عنهما وارد شده هیچ اشاره‌ای به تحقیر آن غیرمسلمان نشده بلکه با توجه به شواهد موجود می‌توان گفت این استقاله و باز پس‌گیری به جهت ثبوت و جواب سلام بوده چون در سلام امان است و لذا ابن عمر رضی الله عنهما برای تحقق آن مبادرت نموده و گرنه پس گرفتن سلام در آن فایده‌ای نیست، از این رو از امام مالک بن انس رضی الله عنه پرسیده شد کسی که بر یهودی یا نصرانی سلام دهد آیا آن را باز پس بگیرد؟ فرمود: «نه!»<sup>۱</sup> و در اثری از سلیمان التیمی رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از کنار مردی عبور کرد و بر او سلام داد. به ابن عمر رضی الله عنهما گفته شد او مردی نصرانی بود، او به نزد آن نصرانی بازگشت و به او فرمود: جواب سلام مرا بده، او نیز گفت: بلی، بر تو جواب دادم. ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: خداوند مال و فرزندان را زیاد کند»<sup>۲</sup> با توجه به این اثر، معلوم می‌شود که اگر ابن عمر رضی الله عنهما با این کارش قصد تحقیر آن نصرانی را می‌داشت برای او دعای خیر نمی‌کرد که مال و فرزندش را خداوند زیاد کند! معقول است

۱- موطأ الإمام مالک، (دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ج ۲، ص ۹۶۰: «سئل مالک عن سلم علی

اليهودی أو النصرانی هل یستقیله ذلک؟ فقال: لا»

۲- شعب الإیمان للبيهقی، ج ۱۱، ص ۲۶۱ ح ۸۵۱۵: «عن سلیمان التیمی، عن عبد الله بن عمر، أنه مر برجل فسلم

عليه، فقیل: إنه نصرانی، فرجع إليه فقال: رد علی سلامی، قال له: نعم، قد ردته عليك، فقال ابن عمر: أكثر الله

مالک وولدک»

کسی را تحقیر و ذلیل کرد در عین حال برایش دعای خیر کند؟! قطعاً ابن عمر رضی الله عنهما چنین قصدی نداشته است.

#### ۴. ابوهریره رضی الله عنه

معتمر بن سلیمان رضی الله عنه (م ۱۸۷هـ) می گوید به ما رسیده که: «أن أبا هريرة مر علي يهودي فسلم، فقيل له: إنه يهودي، فقال: يا يهودي، رد علي سلامي، وأدعوك، قال: قد رددته، قال: اللهم كثر ماله وولده»<sup>۱</sup> یعنی: «ابوهریره رضی الله عنه از کنار یک شخص یهودی عبور نمود و بر او سلام کرد، به وی گفته شد او یهودی بود، ابوهریره رضی الله عنه فرمود: ای یهودی، جواب سلام مرا بده و برایت دعا می کنم. مرد یهودی گفت: جواب داده ام. ابوهریره رضی الله عنه فرمود: بارخدا، مال و اولاد او را زیاد کن.»

#### ۵. عبدالله بن عباس رضی الله عنهما

کریب بن ابی مسلم رضی الله عنه (م ۹۸هـ) از ابن عباس روایت کرده که «أنه كتب إلى رجل من أهل الكتاب: السلام عليك»<sup>۲</sup> یعنی: «برای مردی از اهل کتاب نوشت: السلام عليك»

۱- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۵۹ ح ۲۵۸۶۸. سند صحیح است لیکن مرسل می باشد.

۲- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۴۸ ح ۲۵۷۴۸؛ در لفظی دیگر کریب بن ابی مسلم رضی الله عنه می گوید: «إن ابن عباس - رضی الله عنه - كتب إلى ذمی فبدأه بالسلام، فقلت له: أتبدأ بالسلام؟ فقال: إن الله هو السلام.» یعنی: «ابن عباس رضی الله عنه برای مردی ذمی نامه ای نوشت و در آغاز به او سلام داد، به او عرض کردم: آیا در آغاز به او سلام دادی؟ فرمود: همانا خداوند سلام است.» [المطالب العالیة - ابن حجر، (ط: ۱)، دار العاصمة، دار الغیث، السعودية، ۱۴۱۹م)، ج ۱۱، ص ۶۷۳ ح [۲۶۵۱]، امام بوسیری رضی الله عنه در بیان حکم این اثر گوید: «هذا إسناد رواه ثقات» [إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة - البوصیری، (ط: ۱)، دار الوطن للنشر، الرياض، ۱۹۹۹م)، ج ۶، ص ۴۳ ح [۵۲۸۹]

۶. ابودرداء رضی الله عنه و فضالة بن عبید رضی الله عنه

ثابت بن عجلان رضی الله عنه می گوید: «أن عبد الله، وأبا الدرداء، وفضالة بن عبید: كانوا يبدءون أهل الشرك بالسلام» یعنی: «عبدالله [بن مسعود] رضی الله عنه، ابودرداء رضی الله عنه و فضاله بن عبید رضی الله عنه در آغاز بر مشرکین سلام می دادند.»

۷. ابراهیم نخعی رضی الله عنه

سلیمان اعمش رضی الله عنه (م ۱۴۸هـ) می گوید: «قلت لإبراهيم: يمر الكحال وهو نصراني، فأسلم عليه؟ قال: لا بأس أن تسلم عليه إذا كانت لك إليه حاجة، أو بينكما معروف»<sup>۲</sup> یعنی: «به ابراهیم [نخعی] رضی الله عنه عرض کردم: آیا بر سرمه کیش نصرانی سلام کنم؟ فرمود: اشکالی ندارد مادام که نیازی پیش او داری یا یکدیگر را می شناسید.»

۸. عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه

عون بن عبدالله الهذلی رضی الله عنه (م ۱۱۵هـ) می گوید: «سأل محمد بن كعب، عمر بن عبد العزيز عن ابتداء أهل الذمة بالسلام فقال: ترد عليهم ولا تبدؤهم، فقلت: وكيف تقول أنت؟ قال: ما أرى بأساً أن

۱- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۴۹ ح ۲۵۷۵۲.

۲- حلیة الأولیاء لأبى نعیم الأصبهانی، ج ۴، ص ۲۲۷؛ در لفظی دیگر از ابراهیم نخعی رضی الله عنه روایت است که فرمود: «إذا كتبت إلى اليهودی، والنصرانی فی الحاجة فابدأ بالسلام»، یعنی: «هرگاه در ضرورت برای یهودی و نصرانی نامه نوشتی پس در آغاز سلام کن.» (مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۴۸ ح ۲۵۷۴۹) و در اثری دیگر: منصور بن معتمر رضی الله عنه می گوید: «سألت إبراهيم، ومجاهد: كيف أكتب إلى الدهقان؟ قال إبراهيم: اكتب: السلام عليكم. وقال مجاهد: اكتب السلام على من اتبع الهدى» یعنی: «از ابراهیم [نخعی] رضی الله عنه و مجاهد رضی الله عنه سؤال کردم، چگونه برای دهقان (اهل ذمه) بنویسم؟ ابراهیم رضی الله عنه فرمود: بنویس: "السلام عليكم" و مجاهد رضی الله عنه فرمود: بنویس: "السلام على من اتبع الهدى" (مصنف عبد الرزاق، ج ۶، ص ۱۳ ح ۹۸۴۷؛ مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۵۲۷ ح ۳۳۵۴۴) - اثر صحیح.

نبدأهم، قلت: لم؟ قال: لقول الله: ﴿فاصفح عنهم وقل سلام فسوف يعلمون﴾ [الزخرف: ۸۹]»<sup>۱</sup>  
 یعنی: «محمد بن کعب رضی الله عنه از عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه درباره‌ی آغاز سلام دادن بر اهل ذمه سؤال کرد؟  
 عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه فرمود: جواب سلام آنان را می‌دهیم و در آغاز سلامشان نمی‌کنیم. آنگاه من (عون  
 بن عبدالله) به او (عمر بن عبدالعزیز) عرض کردم: تو چه می‌گویی؟ فرمود: [البته] ایرادی نمی‌بینم که  
 آغازگر سلام بر آنها باشیم. عرض کردم: چرا؟ فرمود: به خاطر این فرموده‌ی خداوند: از ایشان روی  
 برتاب و بگو: «به سلامت.» پس زودا که بدانند.»

۹. علی بن عبدالله البارقی رضی الله عنه

شعيب بن الحبحاب رضی الله عنه (م ۱۳۱هـ) می‌گوید: «كنت مع علي بن عبد الله البارقي، فمر علينا يهودي أو نصراني عليه كارة من طعام، فسلم عليه علي، فقلت: إنه يهودي أو نصراني فقرأ علي آخر سورة الزخرف: ﴿فاصفح عنهم وقل سلام فسوف يعلمون﴾»<sup>۲</sup> یعنی: «همراه علی بن عبدالله بارقی رضی الله عنه بودم، آنگاه یهودی یا نصاری‌ای از کنار ما عبور کرد که طبعی از طعام را بر پشت حمل می‌کرد، که علی

۱- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۴۹ ح ۲۵۷۵۰؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۱۱، ص ۳۹؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور - السيوطی، (دار الفکر، بیروت)، ج ۷، ص ۳۹۶: «حدثنا يزيد بن هارون، قال: أخبرنا المسعودی، عن عون بن عبد الله، قال...»، رجال این اثر از ثقات و معتمدین هستند جز اینکه سماع (شنیدن) یزید بن هارون از مسعودی بعد از اختلاط او بوده که یحیی بن معین حدیث وی را از عون بن عبدالله صحیح دانسته است. «إنما أحاديثه الصحاح، عن القاسم، وعن عون.» [رک: تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، (ط: ۱)، دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۲۰۰۲م)، ج ۱۱، ص ۴۸۰؛ تاریخ ابن معین - روایة الدورى، (ط: ۱)، مرکز البحث العلمی وإحياء التراث الإسلامی - مكة المكرمة، ۱۹۷۹م)، ج ۳، ص ۴۲۹ رقم ۲۱۰۵

۲- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۵۹ ح ۲۵۸۶۷؛ روح المعانی - آلوسی، (ط: ۱)، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵هـ)، ج ۱۳، ص ۱۰۸.

بارقی رحمته بر او سلام کرد. گفتم: این یک یهودی یا نصرانی است! او در جواب، آخر سوره‌ی زخرف را بر من تلاوت نمود: « [و خدا فرمود:] از ایشان روی برتاب و بگو: «به سلامت.» پس زودا که بدانند.»  
۱۰. عامر الشعبي رحمته

حسن بن عبدالرحمن کاتب رحمته می‌گوید: « رأیت الشعبي یسلم علی موسی النصرانی، فقال: السلام علیکم ورحمة الله. فقيل له في ذلك، فقال: أو ليس في رحمة الله؟ لو لم يكن في رحمة الله هلك»<sup>۱</sup>  
یعنی: «شعبي رحمته را دیدم بر موسی نصرانی سلام می‌کند، و فرمود: "السلام علیکم و رحمة الله"، به او گفته شد [رحمت می‌فرستی؟] فرمود: آیا در رحمت خدا نیست؟! اگر در رحمت خدا نبود نابود می‌شد.»  
۱۱. أسد بن وداعة رحمته

حمید بن عقبه رحمته می‌گوید: «أسد بن وداعة رحمته از خانه بیرون می‌رفت و با هر یهودی و نصرانی ملاقات می‌کرد بر او سلام می‌داد، به وی گفته شد چرا بر یهودی و نصرانی سلام می‌دهی؟ گفت: خداوند متعال فرموده: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [بقره: ۸۳]، یعنی: «و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید.» و این معنای سلام است.»<sup>۲</sup>

۱۲. سفیان بن عیینه رحمته

گروهی از علماء<sup>۳</sup> در کتاب‌هایشان جواز ابتدا سلام کردن به غیرمسلمین را از قول امام سفیان بن عیینه رحمته نقل کرده‌اند و دیدگاه او را مستند به عموم و ظاهر آیه قرآن بیان نموده‌اند.

۱- حلیة الأولیاء لأبى نعیم الأصبهانی، ج ۴، ص ۳۱۴.

۲- تفسیر القرآن العظیم لابن أبی حاتم، (ط: ۳، مکتبة نزار مصطفى الباز، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۹هـ)، ج ۱، ص ۱۶۲ ح ۸۴۸: «عن حمید بن عقبه، عن أسد بن وداعة أنه: كان يخرج من منزله فلا یلقى یهودیا ولا نصرانیا إلا سلم علیه، فقيل له: ما شأنک تسلّم علی الیهودی والنصرانی؟ فقال: "إن الله یقول: {وقولوا للناس حسنا} [البقرة: ۸۳] وهو السلام.»

۳- رک: فتح الباری - ابن حجر، ج ۱۱، ص ۳۹.

امام قرطبی رحمته (م ۶۷۱هـ) در تفسیرش می‌نویسد: «[برخی از سلف] ابتدا سلام دادن بر کافر را جائز شمرده‌اند؛ به ابن عیینة رحمته گفته شد: آیا سلام دادن بر کافر جائز است؟ فرمود: آری، خداوند متعال فرموده: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [ممتحنه: ۸] یعنی: «[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.» و همچنین خدای تعالی فرموده: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾ [ممتحنه: ۴]، یعنی: «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم سرمشقی نیکوست.» و ابراهیم به پدرش فرمود: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكَ﴾ [مریم: ۴۷]، می‌گویم (قرطبی): اظهر و صحیح از آیه چیز است که سفیان بن عیینة رحمته گفته است.»<sup>۱</sup>

وجه استدلال: با توجه به این آیه، اولاً: کفاری که با اسلام نمی‌جنگند و موجب اخراج مسلمین از دیارشان نیستند، به نیکی و برّ و عدالت با آنها سفارش شده است. ثانیاً: پر واضح است که این افراد، جانب مصالحه و بی‌طرفی را در پیش گرفته‌اند لذا تعامل با آنها نیز در چارچوب عدالت انجام می‌شود و این یک اصل می‌باشد. ثالثاً اسوه و الگو بودن سیدنا ابراهیم علیه السلام در کردار و رفتار خصوصاً در نوع تعامل با پدرش دلالت بر این می‌کند که اصول و مبانی مکارم اخلاقی را به مراتب از سایرین مراعات نموده و چگونه این‌طور نباشد وقتی که بعنوان اسوه‌ای نمونه و نیکو برای مؤمنان معرفی شده؟! و حال

۱- الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، (ط: ۲، دار الكتب المصرية، القاهرة، ۱۹۶۴م)، ج ۱۱، صص ۱۱۱ - ۱۱۲: «وجوز تحية الكافر وأن يبدأ بها. قيل لابن عيينة: هل يجوز السلام على الكافر؟ قال: نعم، قال الله تعالى: " لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم أن تبروهم وتقسطوا إليهم إن الله يحب المقسطين " [الممتحنة: ۸]. وقال: " قد كانت لكم أسوة حسنة في إبراهيم " [الممتحنة: ۴] الآية، وقال إبراهيم لأبيه " سلام عليك ". قلت: الأظهر من الآية ما قاله سفیان بن عیینة.»

اینکه وی به پدرش که مسلمان نبوده سلام کرده، بنابراین عموم و ظاهر قرآن بر همین دلالت دارد و دیدگاه امام سفیان بن عیینه رحمته الله بعنوان یکی از مجتهدین عصر خویش با استناد به این آیات در جواز به ابتدا سلام کردن بر کفار به صواب نزدیک تر است، همان طور که امام قرطبی رحمته الله بدان اشاره نموده است.

### ۱۳. اوزاعی رحمته الله

علماء از امام اوزاعی رحمته الله نقل کرده اند که او در بیان ابتدا سلام دادن به کفار قائل به اختیار بوده از این رو از امام اوزاعی رحمته الله سؤال شده در مورد حکم مسلمانی که از کنار شخص کافری عبور کند و بر او سلام کند چیست؟ و او در جواب فرمود: «اگر سلام کنی، صالحان قبل از تو سلام کرده اند و اگر ترک سلام کنی باز صالحان قبل از تو ترک آن کرده اند.»<sup>۱</sup> امام ابن عبدالبر رحمته الله نیز در بیان معنای حدیث «لاتبدءوا» می گوید منظور از آن ممکن است این باشد که بر شما آغاز به سلام کردن بر یهود و نصاری لازم نیست آنطوری که با مسلمانان انجام می دهید و اگر حدیث بر این معنا حمل شود اختلاف نیز برداشته می شود.<sup>۲</sup>

۱- الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، ج ۱۱، ص ۱۱۲؛ التفسير المنير - الزحيلي، ج ۱۶، ص ۱۱۲؛ شرح صحيح البخاري لابن بطلال، (ط: ۲)، مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، ۲۰۰۳م، ج ۹، ص ۳۴؛ المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج - النووي، (ط: ۲)، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۹۲هـ، ج ۱۴، ص ۱۴۵؛ فتح الباري - ابن حجر، ج ۱۱، ص ۴۵: «سئل الأوزاعي عن مسلم مرّ بكافر فسلم عليه، فقال: إن سلمت فقد سلم الصالحون قبلك، وإن تركت فقد ترك الصالحون قبلك.»

۲- التمهيد - ابن عبدالبر، ج ۱۷، ص ۹۲: «قد يحتمل عندی حدیث سهیل أن یكون معنی قوله لا تبدؤوهم أي لیس علیکم أن تبدؤوهم كما تصنعون بالمسلمین وإذا حمل علی هذا ارتفع الاختلاف»

## ابتدا سلام کردن با اهل ذمه در مواقع نیاز

قاضی عیاض رحمته از برخی از سلف نقل کرده که ابتدا سلام دادن بر کفار بنا بر ضرورت و نیاز یا وجود سبب، جائز است و این دیدگاه علقمه رحمته و نخعی رحمته است.<sup>۱</sup>

امام قرطبی رحمته (م ۶۷۱هـ) در تفسیرش می‌نویسد: «نخعی رحمته فرموده: هرگاه حاجتی نزد یهودی یا نصرانی داشتی، تو ابتدا به او سلام کن. با این سخنش بیان کرده که حدیث ابی هریره رضی الله عنه برای وقتی است که بدون سببی شما را دعوت کنند برای اول سلام کردن، از جمله در قضای حق یا حاجتی که از قبل از جانب آنها بر شما عرضه شده باشد، یا حق همنشینی یا همسایگی، و سفر.»<sup>۲</sup>

هر یک از این موارد مذکور در شرایط مقتضی، دارای حقی است مانند حق همنشینی یا حق سفر یا حق همسایگی و ... و لازمه‌ی آن رعایت ادب، اخلاق و گفتگوی متعارف می‌باشد و بالطبع آغاز گفتگو با سلام است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من بدأ بالكلام قبل السلام، فلا تجیبوه» یعنی: «هرکس قبل از

۱- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج - النووی، ج ۱۴، ص ۱۴۵: «وحكى القاضي عن جماعة أنه يجوز ابتداءؤهم به للضرورة والحاجة أو سبب وهو قول علقمة والنخعي»

۲- الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، ج ۱۱، ص ۱۱۲: «وقال النخعي: إذا كانت لك حاجة عند يهودي أو نصراني فابدأه بالسلام فبان بهذا أن حديث أبي هريرة (لا تبدءوهم بالسلام) إذا كان لغير سبب يدعوكم إلى أن تبدءوهم بالسلام، من قضاء ذمام أو حاجة تعرض لكم قبلهم، أو حق صحبة أو جوار أو سفر.» همچنین بنگرید به: (شرح صحیح البخاری لابن بطال، ج ۹، ص ۳۵)



سلام دادن سخنش را آغاز کند، پس جوابش را ندهید.»<sup>۱</sup> و در حدیثی دیگر آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «السلام قبل الكلام»<sup>۲</sup> یعنی: «سلام قبل از سخن گفتن است.»

### دیدگاه مذاهب اربعه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ در ابتدا سلام دادن بر کفار

در مطالبی که قبلاً بیان شد، دلایل متعدد مذهب گروهی از صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ و تابعین رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ در رابطه با جواز سلام دادن بر غیرمسلمانان را ارائه دادیم، در مقابل گروهی از علماء نیز با استناد به حدیث ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به تحریم یا کراهت سلام دادن بر غیرمسلمانان حکم داده‌اند؛ از این رو جمهور مذاهب اربعه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ قائل به تحریم هستند و گروهی از آنان نیز قائل به کراهت بوده و برخی نیز برای حالت ضرورت، حکم به جواز داده‌اند که در اینجا به نقل دیدگاه برخی از اقوال مذاهب اربعه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ در این رابطه می‌پردازیم:

#### أ) مذهب حنفیه

بنابردیدگاه مذهب حنفیه، ابتدا سلام کردن به غیرمسلمانان کراهت دارد و در صورت نیازمندی و ضرورت، اشکالی بر آن نیست و برخی از مشایخ حنفیه جواز داده‌اند. امام ابن عابدین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ (م ۱۲۵۲هـ) می‌گوید: «مسلمان می‌تواند بر اهل ذمه سلام کند اگر به او نیاز داشت در غیر این صورت کراهت دارد،

۱- حلیة الأولیاء لأبى نعیم الأصبهانی، ج ۸، ص ۱۹۹؛ عمل الیوم واللیلۃ لابن السنی، ص ۱۷۶ ح ۲۱۴؛ این حدیث را

شیخ آلبنی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ «حسن» دانسته است. [ر.ک: سلسله الأحادیث الصحیحة - آلبنی، ج ۲، ص ۴۵۹]

۲- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۹ ح ۲۶۹۹؛ مسند أبی یعلی الموصلی، ج ۴، ص ۴۸ ح ۲۰۵۹؛ این حدیث اسناد آن «لا

بأس به» است. [ر.ک: التلخیص الحبیر - ابن حجر، (ط: ۱)، دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۹هـ)، ج ۴، ص ۲۵۲ ح ۱۸۳۵]

این صحیح می‌باشد. [...] بدون تفصیل اشکال ندارد این در کتاب "خانیه" از برخی از مشایخ حنفیه منقول است.<sup>۱</sup>

(ب) مذهب مالکیه

امام شهاب‌الدین النفراوی رحمته (م ۱۱۲۶هـ) می‌گوید: «مکروه است که اول به یهود و نصاری و سایر فرقه‌های گمراه سلام کرد.»<sup>۲</sup>

(پ) مذهب شافعیه

نزد علمای شافعیه، در رابطه با آغاز به سلام کردن بر غیرمسلمانان، دو دیدگاه وجود دارد؛ بیشتر علمای شافعیه حکم به تحریم آن داده‌اند و گروهی دیگر حکم به جواز داده‌اند.<sup>۳</sup>

امام ابوالحسن الماوردی رحمته (م ۴۵۰هـ) می‌گوید: «اگر شخص مسلمان آغازگر سلام بر کفار باشد در جواز آن دو وجه دارد؛ وجه اول: جائز است برای مسلمان که آغاز به سلام کند، چون سلام کردن از ادب و سنت می‌باشد و مسلمان در انجام آن سزاوارتر است پس در این حالت مسلمان به او بگوید: "السلام علیک" با لفظ مفرد نه جمع، مانند مسلمان، تا فرق بین سلام بر مسلمان و کافر واقع شود. وجه دوم: جائز نیست [برای مسلمان] آغاز به سلام کند تا زمانی که او (کافر) آغازگر نباشد.»<sup>۴</sup>

۱- رد المحتار علی الدر المختار - ابن عابدین، (ط: ۱، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۲هـ)، ج ۶، ص ۴۱۲: «ویسلم المسلم علی أهل الذمة لو له حاجة إليه وإلا کره هو الصحيح ... أنه لا بأس به بلا تفصیل وهو ما ذکره فی الخانیة عن بعض المشایخ.»

۲- الفواکه الدوانی - النفراوی، (دار الفکر، ۱۹۹۵م)، ج ۲، ص ۳۲۶: «یُکره أن تبدأ اليهود والنصارى وسائر فرق الضلال بالسلام»

۳- ن.ک: الأذکار للنووی، (ط: ۱، الجفان والجابی، دار ابن حزم، ۲۰۰۴م)، ص ۴۱۸.

۴- الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹هـ)، ج ۱۴، ص ۱۴۸: «وإن کان المسلم مبتدءاً بالسلام، ففی جواز ابتدائه بالسلام وجهان: أحدهما: یجوز أن یتدی بالسلام، لأنه لما کان السلام

## ت) مذهب حنابله

در بین علمای حنابله نیز در حکم آغاز به سلام کردن بر کفار، اختلاف است؛ گروهی از آنان معتقد به تحریم هستند و گروهی دیگر نظر به کراهت دارند.

امام شمس الدین ابن مفلح رحمته الله (م ۷۶۳هـ) می گوید: «بعضی از علماء قائل به حرمت نیستند که این قولی نزد بعضی از شافعی هاست. اما گروهی دیگر از علماء آن را در صورت نیاز جائز می شمارند و بعضی از اصحاب متأخر ما (حنابله) احتمالی ذکر کرده اند که آن را به خط قاضی تقی الدین زیدانی بغدادی رحمته الله دیدم و «از امام احمد بن حنبل رحمته الله در مورد ابتدا سلام کردن در صورت نیاز به اهل ذمه سؤال شد و او فرمود: لا یعجبنی»<sup>۱</sup> و اصحاب ما درباره این لفظ<sup>۲</sup> دو وجه دارند که آیا حمل بر تحریم شود یا کراهت؟!»<sup>۳</sup>

أدبا وسنة كان المسلم بفعله أحق، فعلى هذا يقول له المسلم: (السلام عليك) على لفظ الواحد، ولا يذكره على لفظ الجمع كالمسلم ليقع به الفرق بين السلام على المسلم والكافر. والوجه الثاني: لا يبدأ بالسلام حتى يبتدئ به.»

۱- مسائل الإمام أحمد رواية أبي داود السجستاني، (ط: ۱، مكتبة ابن تيمية، مصر ۱، ۴۲۰هـ)، ص ۳۷۲ رقم ۱۸۰۴: «سمعت أحمد، سئل هل يبتدئ الذمي بالسلام إذا كانت له إليه حاجة؟ قال: لا يعجبني.»

۲- لفظ «لا يعجبني» از قول امام احمد بن حنبل رحمته الله، برخی از علمای حنابله بر این باورند بیانگر «تحریم» می باشند و برخی نیز بر این قائل اند که این اصطلاح، دال بر «مکروه تنزیهی» می باشند. [ر.ک: گنجینه ی اصطلاحات فقهی و اصولی، محمد ابراهیم حفاوی، ترجمه: فیض محمد بلوچ، (ترتت جام: انتشارات خواجه عبدالله انصاری، چاپ اول، ۱۳۸۸)، ص ۳۰۰]

۳- الآداب الشرعية - ابن مفلح، (ط: عالم الكتب، بی تا)، ج ۱، ص ۳۶۵: «وذهب بعض العلماء إلى أنه لا يحرم وهو وجه لبعض الشافعية، وذهب بعض العلماء إلى جوازه للحاجة وذكر بعض أصحابنا المتأخرين احتمالاً رأيته بخط القاضي تقى الدين الزيداني البغدادي، وسبق قول أحمد لا يعجبني. ولأصحابنا وجهان في هذا اللفظ هل يحمل على التحريم أو الكراهة...»

امام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ (م ۷۲۸ھ) می گوید: «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از آغاز سلام کردن بر یهود نهی نموده است؛ برخی از علماء آن را حمل بر عموم کرده اند و برخی دیگر رخصت داده اند اگر مسلمان نیازی داشته باشد به او اول سلام دهد بر خلاف هنگام ملاقات.»<sup>۱</sup>

## جواب سلام دادن کفار!

با توجه به دلایلی که در سنت پیامبر گرامی صلی اللہ علیہ وسلم و سیره ی صحابه رضی اللہ عنہم وارد است، هرگاه کافری بر مسلمان سلام دهد، جواب دادن سلام او «واجب» است؛ امام قرطبی رحمۃ اللہ علیہ (م ۶۷۱ھ) می گوید: «در اینکه جواب سلام دادن بر اهل ذمّه، آیا بر مسلمانان واجب است یا نه، اختلاف می باشد؛ ابن عباس رضی اللہ عنہما، شعبی رحمۃ اللہ علیہ و قتاده رحمۃ اللہ علیہ معتقد به وجوب آن هستند و متمسک شدن به عموم آیه ی قرآن و امر در جواب دادن بر آنان از سنت صحیح.»<sup>۲</sup> و این دیدگاه جمهور علمای اسلام می باشد و حتی برخی از علماء این اختلاف را نادیده گرفته اند و نقل اجماع کرده اند.

أ) امام نووی رحمۃ اللہ علیہ (م ۶۷۶ھ) می گوید: «علماء بر جواب دادن سلام اهل کتاب متفق اند.»<sup>۳</sup>

۱- الإخنائیة - ابن تیمیة، (ط: ۱، دار الخراز، جدة، ۱۴۲۰ھ)، ص ۲۹۳: «وقد نهی النبی صلی اللہ علیہ وسلم عن ابتداء اليهود بالسلام. فمن العلماء من حمل ذلك على العموم، ومنهم من رخص إذا كانت للمسلم إليه حاجة أن یبتدئہ بالسلام بخلاف اللقاء.»

۲- الجامع لأحكام القرآن - القرطبی، ج ۵، ص ۳۰۴: «واختلف فی رد السلام علی أهل الذمة هل هو واجب كالرد علی المسلمین، وإلیه ذهب ابن عباس والشعبی وقتادة تمسکا بعموم الآیة وبالأمر بالرد علیهم فی صحیح السنة.»

۳- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج - النووی، ج ۱۴، ص ۱۴۴: «اتفق العلماء علی الرد علی أهل الكتاب إذا سلموا»

ب) امام ابن قیم رحمته الله (م ۷۵۱هـ) می گوید: «در وجوب جواب سلام دادن آنان (اهل کتاب) اختلاف است؛ جمهور قائل به واجب بودن آن هستند و این صحیح است.»<sup>۱</sup>

مستندات جمهور علماء، آیه قرآن و احادیث صحیح و صریحی است که در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم نقل شده اند؛ بطور نمونه:

۱. خداوند متعال فرموده: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ [نساء: ۸۶]

یعنی: «و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید، که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.»

وجه استدلال: با توجه به این آیه مبارکه، اولاً: سلام کردن در ابتدا، سنت است و جواب دادن آن فرض [کفایه] می باشد<sup>۲</sup> و این دیدگاه جمهور علماء می باشد.<sup>۳</sup> هر چند برخی از علماء تصریح نموده اند که سلام دادن واجب و پاسخ به آن نیز فرض است و مشهور این است که سلام دادن در ابتدا سنت می باشد.<sup>۴</sup> ثانیاً: هرگاه شخصی بر دیگری سلام گفت، لازم است که به شیوهی نیکوتر یا عین جواب او را داد و این خاص مسلمانان نیست بلکه شامل غیرمسلمانان نیز می شود.

۱- زاد المعاد فی هدی خیر العباد - ابن قیم، (ط: ۲۷، مؤسسة الرسالة، بیروت، مکتبة المنار الإسلامية، الكويت،

۱۹۹۴م)، ج ۲، ص ۳۸۹: «واختلفوا فی وجوب الرد علیهم، فالجمهور علی وجوبه، وهو الصواب.»

۲- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن - البغوی، (ط: ۴، دار طيبة للنشر والتوزیع، ۱۹۹۷م)، ج ۲، ص ۲۵۷: «أن السلام

سنة ورد السلام فريضة، وهو فرض علی الكفاية»؛ همچنین بنگرید به: (الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، ج ۵،

ص ۲۹۸)

۳- المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز - ابن عطیة، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج ۲، ص ۸۷.

۴- ر.ک: التفسیر الكبير - فخر الرازی، (ط: ۳، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱۰، ص ۱۶۳.

أ) عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: «ردوا السلام علی من کان یهودیا، أو نصرانیا، أو مجوسیا، ذلك بأن الله یقول: ﴿وإذا حییتم بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردوها﴾ [النساء: ۸۶]»<sup>۱</sup> یعنی: «جواب سلام را بدهید، بر هر کس که باشد، یهودی یا نصرانی یا مجوسی، چونکه خداوند می فرماید: و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید.»

ب) امام ابن عبدالبر رحمته الله (م ۴۶۳هـ) می گوید: «این فرموده ی خداوند، مسلمان را از ذمی تخصیص نداده است.»<sup>۲</sup>

۲. انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: «إذا سلم علیکم أهل الکتاب فقولوا وعلیکم»<sup>۳</sup> یعنی: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کردند پس در جواب بگوئید: "وعلیکم"»

وجه استدلال: این حدیث و احادیث مشابه آن، جواب به سلام کفار را به "وعلیک" و "وعلیکم" حصر کرده لیکن این عمومیت ندارد بلکه سبب داشته و هرگاه سبب آن برداشته شود این حصر نیز منتفی می شود؛ زیرا یهودیان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام می کردند به جای "السلام علیک"؛ می گفتند: "السام علیک" (مرگ بر تو) از این رو پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در جواب آنها می فرمود: "وعلیکم" و به صحابه رضی الله عنهم نیز سفارش نمود که هرگاه یهود به شما سلام (السام علیکم) داد شما بدون کم و زیاد در جواب بگوئید "وعلیکم"، و مستندات آن عبارت اند از:

۱- الأدب المفرد للبخاری، ص ۳۷۸ ح ۱۱۰۷؛ مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۵۰ ح ۲۵۷۶۵؛ مسند أبی یعلی الموصلی،

(ط: ۱، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۹۸۴م)، ج ۳، ص ۱۰۰ ح ۱۵۳۰. اثر حسن.

۲- التمهید - ابن عبدالبر، ج ۱۷، ص ۸۹: «ولم یخص مسلما من ذمی»

۳- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۷ ح ۶۲۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۰۵ ح ۲۱۶۳.

أ) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إذا سلم عليكم اليهود، فإنما يقول أحدهم: السلام عليك، فقل: وعليك»<sup>۱</sup> یعنی: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از یهودیان بر شما سلام داد و گفت "السلام عليك" (مرگ بر تو) پس در جوابش بگو: "وعليك".»

ب) سیده عایشه رضی الله عنها می گوید: «دخل رهط من اليهود على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا: السلام عليك، ففهمتها فقلت: عليكم السام واللعنة، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مهلا يا عائشة، فإن الله يحب الرفق في الأمر كله» فقلت: يا رسول الله، أولم تسمع ما قالوا؟ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: فقد قلت: وعليكم.»<sup>۲</sup> یعنی: «گروهی از یهود بر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شدند و گفتند: سام (مرگ) بر شما، آن را فهمیدم و به آنها گفتم: مرگ و لعنت بر شما. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آرام باش ای عایشه رضی الله عنها، خداوند ملایمت را در همه چیز دوست دارد. عرض کردم: ای رسول الله، آیا نشنیدید که آنها چه گفتند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در جواب گفتم و علیکم (بر شما).»

امام ابن قیم رحمته الله (۷۵۱هـ) می گوید: «هر گاه محقق شود که اهل ذمه ای گفته: "السلام عليك" (مرگ بر شما) یا اینکه در چیزی که گفته تردید باشد، پس اگر برای شنونده محقق گردد که ذمی به او گفته: "السلام عليك" (درود بر تو) و در آن شکی نبود، آیا جائز است که در جواب بگوید: "وعليك السلام" یا اینکه به "وعليك" پسند کند؟ آنچه که دلایل شرعی و قواعد شریعت مقتضی آن بوده این است که در جواب گفته شود: "وعليك السلام" و این به جهت عدالت است و خداوند به عدالت و احسان امر نموده و همچنین خداوند متعال فرموده: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [نساء: ۸۶] یعنی: «و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید.» این آیه به فضل فرا خوانده و موجب رعایت عدالت است و تعارضی با احادیثی که در این

۱- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۷ ح ۶۲۵۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۰۶ ح ۲۱۶۴.

۲- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۲ ح ۶۰۲۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۰۶ ح ۲۱۶۵.

باب وارد شده ندارد؛ چونکه امر رسول الله ﷺ به حصر در جواب "وعلیکم" مبتنی بر سببی بوده که در تحیات و سلام خود بدان اعتماد می کرده اند. خداوند متعال فرموده: ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ﴾ [مجادله: ۸]، یعنی: «و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می دهند و در دلهای خود می گویند: چرا به آنچه می گوئیم خدا ما را عذاب نمی کند؟»، بنابراین هرگاه این علت بر طرف شد و اهل کتابی (ذمی) گفت: "السلام علیکم ورحمة الله" پس عدالت در سلام دادن مقتضی این است که همانند سلام او را جواب داد.»<sup>۱</sup>

مؤید این سخن امام ابن قیم رحمه الله روایاتی است که از صحابه رحمه الله و تابعین رحمه الله در این باره نقل شده است؛ بطور نمونه:

۱- أحكام أهل الذمة - ابن قیم، (ط: ۱، رمادی للنشر، الدمام، ۱۹۹۷م)، ج ۱، صص ۴۲۵ - ۴۲۶: «إِذَا تَحَقَّقَ أَنَّهُ قَالَ: السَّامَ عَلَيْكُمْ، أَوْ شَكَ فِيهَا قَالَ، فَلَوْ تَحَقَّقَ السَّامِعُ أَنَّ الذَّمَّ قَالَ لَهُ: "سَلَامٌ عَلَيْكُمْ" لَا شَكَّ فِيهِ، فَهَلْ لَهُ أَنْ يَقُولَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، أَوْ يَقْتَصِرَ عَلَى قَوْلِهِ: "وَعَلَيْكَ؟" فَالذِّي تَقْتَضِيهِ الْأَدَلَّةُ الشَّرْعِيَّةُ وَقَوَاعِدُ الشَّرِيعَةِ أَنْ يَقَالَ: لَهُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، فَإِنَّ هَذَا مِنْ بَابِ الْعَدْلِ وَاللَّهِ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. وَقَدْ قَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶]، فندب إلى الفضل، وأوجب العدل ولا ينافي هذا شيئاً من أحاديث الباب بوجه ما، فإنه - صلى الله عليه وسلم - إنما أمر بالاعتصاف على قول الراد "وعلیکم" بناء على السبب المذكور الذي كانوا يعتمدونه في تحيتهم ... قال تعالى: ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ﴾ [المجادلة: ۸]، فإذا زال هذا السبب وقال الكتابي: سلام عليكم ورحمة الله فالعدل في التحية يقتضي أن يرد عليه نظير سلامه.»



أ) عبدالله بن عباس رضي الله عنه می گوید: « لو قال لي فرعون: بارك الله فيك، قلت: وفيك، وفرعون قد مات<sup>۱</sup> » یعنی: « اگر فرعون به من بگوید: " خدا در تو برکت دهد" در جوابش می گویم: " و در تو هم" و حال اینکه فرعون مُرده.»

ب) ابو عثمان النهدي رضي الله عنه (م ۹۵هـ) می گوید: « كتب أبو موسى إلى رهبان يسلم عليه في كتابه، فقبل له: أتسلم عليه وهو كافر؟ قال: إنه كتب إلي فسلم علي، فرددت عليه<sup>۲</sup> » یعنی: «ابوموسی رضي الله عنه برای راهبی نامه‌ای نوشت و در آن بر او سلام داده بود. به او گفته شد: آیا بر او که کافر است سلام می دهی؟ فرمود: او برای من نامه نوشت و بر من سلام داد و من هم بر او جواب دادم.»

پ) عامر الشعبي رضي الله عنه (م ۱۰۴هـ) می گوید: « كتب أبو بردة إلى رجل من أهل الذمة يسلم عليه، فقبل له: لم قلت له؟ فقال: إنه بدأني بالسلام.»<sup>۳</sup> یعنی: «ابوبرده رضي الله عنه برای مردی از اهل ذمه نامه نوشت و بر او سلام کرد، به او گفته شد: چرا به او سلام دادی؟ فرمود: چونکه او به من سلام داده بود.»

نتیجه اینکه: حصر جواب سلام در "وعلیکم" می تواند به دو دلیل باشد: اول اینکه: به سبب جنگ و عداوت میان مسلمین و غیرمسلمان باشد که در این حالت فقط به "وعلیکم" پسندیده می شود و بر آن کم و زیاد نمی شود. دوم اینکه: هرگاه سلام کردن کفار با دعای شر مانند "السلام علیکم" (مرگ بر شما) آغاز شده باشد در این صورت با لفظ "وعلیکم" بدون دشنام جواب او داده می شود.

۱- الأدب المفرد للبخاری، ص ۳۸۱ ح ۱۱۱۳؛ المعجم الكبير للطبرانی، ج ۱۰، ص ۲۶۲ ح ۱۰۶۰۹. اثر صحیح.  
 ۲- الأدب المفرد للبخاری، ص ۳۷۷ ح ۱۱۰۱؛ إتحاف الخيرة - البوصيري، ج ۶، ص ۴۴ ح ۵۲۹۲؛ المطالب العالیة - ابن حجر، ج ۱۱، ص ۶۷۸ ح ۲۶۵۳. اثر صحیح.  
 ۳- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۲۴۹ ح ۲۵۷۵۴. سند صحیح.

## مفهوم در تنگنا قرار دادن اهل ذمه در راه

در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده تصریح شده: «... فإذا لقيتم أحدهم في طريق، فاضطروه إلى أضيقة»، یعنی: «هرگاه یکی از ایشان را دیدید، او را وادار کنید که در تنگ‌ترین راه حرکت کند.»، برخی تصور اشتباه کرده‌اند که باید غیرمسلمانان را مورد آزار قرار داد و به گمان آنان، اگر ایشان را در راهی ببینند باید راه را بر آنان مسدود کنند! در حالی که این تصور کاملاً اشتباه و دور از حقیقت مفهوم و واقعیت حال بوده است که به دیدگاه علماء در این رابطه می‌پردازیم:

أ) امام نووی رحمته الله (م ۶۷۴هـ) از قول علمای شافعیه نقل کرده که گفته‌اند: «ذمی در بالای مسیر رها نمی‌شود، بلکه به تنگی راه مجبور می‌شود آنگاه که مسلمانان رهگذرند، اما اگر راه از شلوغی خالی باشد، اشکالی نیست. البته گفته‌اند این تنگ کردن راه بر او نباید طوری باشد که در چاله بیفتد یا دیوار به او آسیب رساند.»<sup>۱</sup>

ب) حافظ ابن حجر رحمته الله (م ۸۵۲هـ) در «فتح الباری» می‌نویسد: «قرطبی رحمته الله درباره حدیث فرمود: معنایش آن است که در مسیر تنگ به عنوان اکرام و احترام آنها مسیر را برایشان خالی نکنید، به این صورت این جمله با جمله اول در معنی مناسب می‌شود، اما معنی آن نیست که آنان را مجبور کنید به تغییر دادن مسیر تا راه بر ایشان تنگ شود؛ زیرا این اذیت محسوب شده و ما از اذیت‌کردنشان بدون سبب نهی شده‌ایم.»<sup>۲</sup>

۱- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج - النووی، ج ۱۴، ص ۱۴۷: «قال أصحابنا لا يترك للذمي صدر الطريق بل يضطر إلى أضيقة إذا كان المسلمون يطرقون فإن خلت الطريق عن الرحمة فلا حرج قالوا وليكن التضييق بحيث لا يقع في وهدة ولا يصدمه جدار ونحوه والله أعلم.»

۲- فتح الباری - ابن حجر، ج ۱۱، ص ۴۰: «قال القرطبي في قوله وإذا لقيتموهم في طريق فاضطروهم إلى أضيقة معناه لا تنتحوا لهم عن الطريق الضيق إكراماً لهم واحتراماً وعلى هذا فتكون هذه الجملة مناسبة للجملة الأولى في

مؤید دیدگاه قرطبی رحمته الله علیه، حدیث صحیحی<sup>۱</sup> است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت فرمودند: «ألا من ظلم معاهدا، أو انتقصه، أو كلفه فوق طاقته، أو أخذ منه شيئا بغير طيب نفس، فأنا حجيجه يوم القيامة»<sup>۲</sup> یعنی: «آگاه باشید! هر کس که به معاهدی ظلم کند، یا بر او نقص و عیبی نسبت بدهد یا بیش از حد توانش او را مکلف کند یا از او چیزی را بدون رضایتش بگیرد، من روز قیامت با او معارضه می‌کنم.»

عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگامی که در بستر مرگ بود خلیفه‌ی بعد از خودش را چنین رهنمود و سفارش کرد: «وأوصيه بذمة الله وذمة رسوله خيرا، أن يقاتل من ورائهم، ولا يكلفون فوق طاقتهم»<sup>۳</sup> یعنی: «او را سفارش می‌کنم که با کسانی که در ذمه و پناه خدا و رسولش صلی الله علیه و آله هستند به نیکی رفتار نماید و اینکه با دشمنان‌شان بجنگد و آنان را [به پرداخت مالیات] طاقت فرسا مجبور نسازد.»

امام شهاب الدین قرافی رحمته الله علیه (م ۶۸۴هـ) می‌گوید: «بیمان بستن [با اهل ذمه] حقوقی در حق آنان بر ما واجب می‌کند، زیرا آنان در پناه و امنیت ما، و در عهد خداوند متعال و عهد رسولش صلی الله علیه و آله و دین اسلام هستند، پس هر کس به آنان تعدی و تجاوز کند هر چند با یک کلمه بد یا غیبت کردن بر حیثی یکی از

المعنى وليس المعنى إذا لقيتموهم فى طريق واسع فألجئوهم إلى حرفه حتى يضيق عليهم لأن ذلك أذى لهم وقد نهينا عن أذاهم بغير سبب»

۱- ر. ک: سلسله الأحادیث الصحیحة - آلبانی، ج ۱، ص ۸۰۷ ح ۴۴۵؛ همچنین بنگرید به: [التذکرة فى الأحادیث المشتهرة - الزرکشی، (ط: ۱)، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۶م]، ص ۳۳؛ التقیید والإیضاح - العراقی، (ط: ۱)، محمد عبد المحسن الکتبی صاحب المکتبة السلفية بالمدينة المنورة، ۱۹۶۹م]، ص ۲۶۴؛ المقاصد الحسنة - السخاوی، (ط: ۱)، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۵هـ)، ص ۶۱۶؛ الدرر المنتثرة فى الأحادیث المشتهرة - السیوطی، (عمادة شؤون المکتبات، جامعة الملك سعود، الرياض)، ص ۱۸۴]

۲- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۷۰ ح ۳۰۵۲؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۳۴۴ ح ۱۸۷۳۱.

۳- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۹ ح ۳۰۵۲؛ الأموال لابن زنجویه، ص ۳۳۳، لفظ حدیث از کتاب «الاموال» می‌باشد

آنان یا هر نوع اذیت و آزاری و معاونت در آن، قطعاً عهد و پیمان خداوند متعال و عهد رسولش ﷺ و عهد دین اسلام را نقض و تباه کرده است.»<sup>۱</sup>

پ) شیخ ابن عثیمین رحمته الله (۱۴۲۱هـ) می‌گوید: «حدیث به این معنی است: هنگامی که با شما روبه‌رو شدند راه را برایشان باز نکنید بطوری که برای شما راه تنگ آید، بلکه شما در مقصد و مسیر خود تداوم داشته باشید و با این عمل بر تنگ کردن راه بر آنان مبادرت نمائید هر چند راه برایشان تنگ آید، و از سیره‌ی پیامبر ﷺ معروف نیست که هرگاه کافری را دیده و رفته باشد او را به تنگنا انداخته و او را بر دیوار فشار آورده باشد، هرگز پیامبر ﷺ این را در مدینه انجام نداده و اصحاب رحمته الله او نیز این کار را بعد از فتوحات انجام نداده‌اند. بنابراین معنی حدیث این است که همان‌گونه آغاز به سلام بر آنان نمی‌کنید، راه را برای آنان گشوده نکنید بطوری که هنگام روبه‌رو شدن با آنان شما متفرق شوید تا اینکه آنان عبور کنند بلکه شما در راه خود تداوم داشته باشید با این عمل بر تنگ کردن راه برایشان اقدام کنید هر چند راه برایشان تنگ باشد، و این حدیث تنفر اسلام نیست بلکه بیانی برای عزت مسلمان است چونکه مسلمان برای هیچ‌کس خود را کوچک نمی‌شمارد مگر برای پروردگارش.»<sup>۲</sup>

۱- الفروق - القرافی، (ط: عالم الکتب، بی‌تا)، ج ۳، ص ۱۴.

۲- مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، (ط: دار الوطن - دار الثریا، ۱۴۱۳هـ)، ج ۳، ص ۳۹: «والمعنى: لا تتوسعوا لهم إذا قابلوكم، حتى يكون لهم السعة، ويكون الضيق عليكم، بل استمروا في اتجاهكم وسيركم، واجعلوا الضيق إن كان هناك ضيق على هؤلاء، ومن المعلوم أن هدى النبي -صلى الله عليه وسلم- ليس إذا رأى الكافر ذهب يرحمه إلى الجدار حتى يرصه على الجدار، ما كان النبي -صلى الله عليه وسلم- يفعل هذا باليهود في المدينة ولا أصحابه يفعلونه بعد فتوح الأمصار. فالمعنى أنكم كما لا تبدءونهم بالسلام، لا تفسحوا لهم، فإذا لقوكم فلا تتفرقوا حتى يعبروا، بل استمروا على ما أنتم عليه، واجعلوا الضيق عليهم إن كان في الطريق ضيق، وليس في الحديث تنفير عن الإسلام، بل فيه إظهار لعزة المسلم، وأنه لا يذل لأحد إلا لربه عز وجل.»

## ابتدا سلام دادن بر کفار یعنی...

برخی ممکن است دلایل نهدی از سلام دادن بر کفار را به سبب تکریم، محبت و عزت آنها بدانند در حالی که در اسلام، مسلمانان از این کار منع شده‌اند؛ یعنی چون سلام آغاز کردن بر کفار موجب تکریم، محبت و عزت آنان می‌شود و این نیز با اصول اسلامی در نوع تعامل با کفار مغایرت دارد لذا از سلام دادن ابتدایی بر کفار منع می‌کنند(!) لیکن این دلیل معقول و شرعی نیست؛ زیرا:

أ) تکریم کفار!

آغاز سلام دادن بر کفار موجب تکریم کفرشان نیست چون تمام انسان‌ها بر اساس انسانیت‌شان مورد تکریم هستند؛

خداوند متعال فرموده: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [اسراء: ۷۰]

یعنی: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] بر نشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.»

بنابراین سلام دادن بر کفار به خاطر ادب و اخلاق اسلامی و همچنین حسن معاشرت با آنهاست که می‌تواند مصداق بارز برّ و نیکی تلقی شود، خداوند متعال فرموده: ﴿أَنْ تَبْرُوهُمْ وَنُفْسُطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [ممتحنه: ۸]، یعنی: «با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.» در حدیث صحیحی رسول الله ﷺ، برّ و نیکواری را به حسن خلق معنی نموده

است.<sup>۱</sup> با توجه به آیه مذکور، تعامل احسانی با اهل ذمه جائز است و تقدیر و استقبال از بزرگانشان اشکالی ندارد.<sup>۲</sup>

(ب) دوست داشتن کفار!

اگر دوست داشتن کفار به خاطر انسان بودن و اساس انسانیت مبتنی بر کرامت ذاتی باشد نه به خاطر کفر و شرکشان، اشکالی ندارد، زیرا بین دوست داشتن انسان به معنای «انسان بما هو الانسان» با دوست داشتن کفر و شرک (عقاید خلاف اسلام) تفاوت اساسی وجود دارد و آیاتی که به عدم دوستی گرفتن غیرمسلمانان صراحت دارند در واقع اشاره به همین دوستی گرفتن عقیدتی (باطنی) است نه انسانی، به عبارت دیگر آیات نهی از دوستی گرفتن کفار در خصوص عقاید و بعضاً محارب بودن آنها می باشد. بطور نمونه:

۱. ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [مجادله: ۲۲]، یعنی: «مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند.»
۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ [ممتحنه: ۱]، یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۰ ح ۲۵۵۳: «البر حسن الخلق»

۲- التحریر والتنویر - ابن عاشور، ج ۲۸، ص ۱۵۳: «ویؤخذ من هذه الآية جواز معاملة أهل الذمة بالإحسان وجواز

الاحتفاء بأعيانهم.»

دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.»

۳. ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [ممتحنه: ۹]، یعنی: «فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند. و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این آیات بیانگر این است که ممنوعیت دوستی گرفتن کفار در خصوص کافرانی است که دشمن خدا و رسول ﷺ و دین هستند و به همین سبب با مسلمانان می‌جنگند، به عبارت دیگر آنان همان کافران محارب می‌باشند که از دوستی با آنان نهی شده است. اما دوست داشتن کفار به خاطر انسانیت و قرابت و خویشاوندی یا همسر و ...، به شرط برائت از کفرشان جائز است.

۱. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ [قصص: ۵۶]

یعنی: «در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی.»

طبق این آیه‌ی مبارکه، پیامبر اکرم ﷺ برخی از کفار را دوست داشت و بر همین اساس، دوست می‌داشت که آنها را هدایت کند از این رو حُب در این آیه، حُب طبیعی است نه شرعی.<sup>۱</sup> امام نووی رحمته می‌گوید: «این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿مَنْ أَحَبَّتَ﴾ می‌تواند دو حالت باشد؛ نخست: به معنای این است کسی را که به خاطر خویشاوندی‌اش دوست داری. دوم اینکه: کسی را که دوست داری هدایت یابد.»<sup>۲</sup>

۲. ﴿ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ﴾ [روم: ۲۱]،  
یعنی: «از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد.»

بر اساس این آیه‌ی مبارکه، خداوند متعال بین زن و شوهر، دوستی و رحمت قرار داده و از طرفی هم مرد مسلمان جائز است که از اهل کتاب همسری برگزیند، چرا که خداوند متعال این مجوز را داده و فرموده: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ [مائده: ۵]،  
یعنی: «و (ازدواج با) زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریه‌ی آنان را بپردازید.» بنابراین بنیان زوجین بر اساس محبت و رحمتی است که خداوند قرار داده و چیزی طبیعی می‌باشد پس مرد مسلمان می‌تواند همسرش را که غیرمسلمان است دوست داشته باشد لیکن از کفر او برائت جوید و دوست داشتن به سبب خویشاوندی با برائت از کفر او اشکالی ندارد.

۱- تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر، (ط ۲، دار طیبیة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۰هـ)، ج ۶، ص ۲۴۶: «ویحبه حبا شديدا طبعيا لا شرعيا»

۲- المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج - النووي، ج ۱، ص ۲۱۵: «قوله تعالى من أحببت يكون على وجهين أحدهما معناه من أحببته لقرابته والثاني من أحببت أن يهتدى.»؛ همچنین بنگرید به: [زاد المسير في علم التفسير - ابن الجوزي، (ط: ۱، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۲۲هـ)، ج ۳، ص ۳۸۸]



۳. ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا

مَعْرُوفًا﴾ [لقمان: ۱۵]، یعنی: «هر گاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار

دهی که کمترین آگاهی از بودن آن و (کوچکترین دلیل بر اثبات آن) سراغ نداری، از ایشان

فرمانبرداری مکن. با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه‌ی بایسته‌ای رفتار کن.»

قطعاً دوست داشتن پدر و مادر از بارزترین محبت‌هاست که همه انسان‌ها از این نعمت کم تا بیش

برخوردار هستند لیکن پدر و مادری که کافر باشند محبت به آنها بعنوان حب طبیعی جائز و معاشرت

نیکو نیز با آنان سفارش قرآن می‌باشد بنابراین چنین محبتی در تضاد با برائت از کفر و شرک آنها نیست

و مقصود در اینجا اشاره به حُب طبیعی است که مانعی ندارد.

۴. رسول الله ﷺ فرمودند: «تهادوا تحابوا»<sup>۱</sup> یعنی: «به یکدیگر هدیه دهید تا مورد محبت واقع

شوید.»

در وهله‌ی اول شاید برخی‌ها این حدیث را مخصوص مسلمانان بدانند لیکن حدیث بصورت عام بیان

شده و شامل مسلمان و غیرمسلمان نیز می‌باشد از این‌رو در سیره‌ی نبوی ﷺ و صحابه رضی الله عنهم آمده که

ایشان به غیرمسلمان هدیه دادند همان‌طور که از غیرمسلمان هم هدیه دریافت کرده‌اند. سیده عایشه رضی الله عنها

می‌گوید: «رسول الله ﷺ همیشه هدیه را می‌پذیرفت و در بدل آن چیزی را هدیه می‌داد.»<sup>۲</sup>

در حدیثی روایت شده در زمان صلح با مشرکین قریش - قبل از فتح مکه - پیامبر اکرم ﷺ برای

ابوسفیان بن حرب رضی الله عنه که در مکه بود خرمای عجوه هدیه فرستاد و او نیز برای حضرت رضی الله عنه چرمی

۱- الأدب المفرد للبخاری، ص ۲۰۸ ح ۵۹۴؛ مسند أبی یعلیٰ الموصلی، ج ۱۱، ص ۹ ح ۶۱۴۸؛ شعب الإيمان للبيهقي،

ج ۱۱، ص ۳۰۱ ح ۸۵۶۸؛ این حدیث «حسن» است. بنگرید به: [إرواء الغلیل - الألبانی، (ط: ۲)، المکتب الإسلامی،

بیروت، ۱۴۰۵هـ)، ج ۶، ص ۴۴ ح ۱۶۰۱]

۲- صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۷ ح ۲۵۸۵؛ «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یقبل الهدیة ویشیب علیها»

را هدیه فرستاد.<sup>۱</sup> و در حدیث دیگر عمر بن خطاب رضی الله عنه پارچه‌ای ابریشمی را برای برادر مشرک خود که در مکه بود، فرستاد.<sup>۲</sup> امام نووی رحمته الله در شرح بر این حدیث می‌گوید: «این حدیث دلیلی بر جواز صله‌ی رحم با خویشان کافر و احسان به آنان و همچنین جواز هدیه دادن به کافران است.»<sup>۳</sup> و به اتفاق مذاهب اربعه رحمهم الله، پرداخت صدقه یا دادن هدیه به کفار صحیح و مشروع است.<sup>۴</sup> در واقع هدیه دادن به کفار غیرمحراب سبب تألیف قلوب آنان به اسلام و مسلمین می‌شود و مفید است از این رو سلام دادن بر آنها نیز علاوه بر حسن معاشرت، موجب ادای یکی از فضایل و مکارم اخلاقی در تعامل با غیرمسلمانان می‌شود که مبتنی بر حُب طبیعی است که لزوماً به معنای محبت داشتن باور و عقیده آنها نمی‌باشد.

#### پ) عزت دادن به کفار!

یکی از مواردی که ممکن است در منع سلام دادن بر کفار مورد ایراد باشد این است که با آغاز به سلام دادن بر کافران، این کار موجب عزت و بزرگی آنان می‌شود حال اینکه خداوند متعال فرموده: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [منافقین: ۸]، یعنی: «عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.» اما در حقیقت آغاز به سلام کردن ما باعث عزت بخشیدن به کفار نمی‌شود بلکه موجب تفضیل

۱- ر.ک: الأموال لابن زنجویه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ الأموال للقاسم بن سلام، ص ۳۲۸ ح ۶۳۳؛ الإصابة فی تمييز الصحابة -

ابن حجر، (ط: ۱)، دار الکتب العلمیة - بیروت (۱۴۱۵هـ)، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴ ح ۸۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۳۸ ح ۲۰۶۸: «... فکساها عمر بن الخطاب

رضی الله عنه، أخا له بمكة مشرکا»

۳- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج - النووی، ج ۱۴، ص ۳۹: «وفی هذا کله دلیل لجواز صلة الأقارب الکفار

والإحسان إليهم وجواز الهدية إلى الکفار»

۴- الموسوعة الفقهية الكويتية، (ط: ۲)، دارالسلاسل - الكويت، ج ۷، ص ۱۱۲: «اتفق الأئمة الأربعة على صحة الصدقة

أو الهبة للحربى...»

و برتری ما بر آنان می‌شود؛ زیرا کسی که بهتر و نزدیک‌تر به رحمت خداوند است که آغاز به سلام کند و این سفارش اسلام می‌باشد. امام ترمذی رحمته الله در کتاب سنن خود بابتی را گنجانده با عنوان « ما جاء في فضل الذي يبدأ بالسلام » و حدیثی را از ابو امامة الباهلی رحمته الله با سند صحیح نقل کرده که می‌گوید: به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض شد اگر دو شخص با هم ملاقات کنند، کدام یک آغازگر سلام باشد؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «آنکه به رحمت و فضل خداوند نزدیک‌تر باشد.»<sup>۱</sup> و در حدیثی دیگر فرمودند: «... بهترین آنها که آغازگر سلام باشد.»<sup>۲</sup>

بنابراین مسلمان با سلام دادن در حقیقت موجب بزرگی و تفضیل خویش می‌شود و این هیچ مغایرتی با اصول و مبانی اسلام ندارد بلکه کاملاً با اخلاق اسلامی هم منطبق می‌باشد. از طرفی هم سلام تحیت، سلام سیدنا آدم علیه السلام و ذریه و نسل اوست همان‌طور که در حدیث صحیح و صریحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: چون خداوند آدم علیه السلام را آفرید، به او فرمود، برو بر این گروه از فرشتگان که نشسته‌اند سلام کن، و بشنو به آنچه که می‌گویند، زیرا آن سلام تو و نسل توست. پس گفت: السلام علیکم، و آنها گفتند: السلام علیک و رحمة الله<sup>۳</sup> با توجه به این حدیث معلوم است که سلام تحیت برای همه‌ی بنی آدم است و پر واضح است که نسل سیدنا آدم علیه السلام شامل مسلمان و کافر می‌باشد و تفاوتی نمی‌کند که بعنوان سلام آغازین باشد یا پایانی یا جواب سلام، و اصل بر التزام مسلمان به این سلام با مسلمان و غیر مسلمان بوده مگر در صورت وجود سببی که مانع باشد؛ مانند، جنگ بین مسلمین

۱- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶ ح ۲۶۹۴: «عن أبي أمامة، قال: قيل يا رسول الله الرجلان يلتقيان أيهما يبدأ بالسلام؟ فقال: أولاهما بالله»

۲- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۱ ح ۶۰۷۷: «... خيرهما الذي يبدأ بالسلام»

۳- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۰ ح ۶۲۲۷: «... فلما خلقه قال: اذهب فسلم على أولئك، النفر من الملائكة، جلوس، فاستمع ما يحيونك، فإنها تحيتك وتحيّة ذريتك، فقال: السلام عليكم، فقالوا: السلام عليكم ورحمة الله»

و کفار، زیرا سلام در آن امان است و جنگ ناقض آن می‌باشد از این رو امام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید:  
 «سلام در آن امان است بنابراین آغاز به سلام بر کافر حربی جائز نیست.»<sup>۱</sup>

امام شهاب الدین قرافی رحمته الله (م ۶۸۴هـ) در رابطه با تعاملات عادلانه و بلکه احسانی با شهروندان غیرمسلمان، می‌گوید: «و اما آنچه بدون محبت باطنی (شرعی) به آنها (شهروندان غیرمسلمان) اعم از نیکی کردن بدان امر شده است عبارتست از: رفتار مهربانی با ضعیفشان، رفع نیاز فقیرشان، غذا دادن به گرسنه آنها، لباس پوشانیدن ایشان، نرم سخن گفتن با شیوه مهربانانه و دلسوزانه و نه با شیوه ترس و تند، تحمل آزار و اذیتشان در حال همسایگی با وجود اینکه توان دفع اذیتشان باشد که این کار را از روی لطف با آنان انجام دهد نه ترس و گرامیداشت آنها، دعای هدایت نمودن برایشان و اینکه از سعادتمندان گردند، و نصیحت کردن آنان در تمام امور دین و دنیایشان، اجتناب از غیبت نمودن آنها، اگر کسی مورد اذیت و آزارشان قرار گرفت، پاسداری از اموال و خانواده و ناموس و آبرو و تمامی حقوق و منافعتشان، و اینکه آنان را در دفع ظلم و ستم یاری رسانند، و همه حقوقشان را ادا کنند، و هر نیکی و خیر کوچک و بزرگی را نسبت به دوست و دشمن انجام دهد چرا که اینها از مکارم و بزرگواری‌های اخلاق است.»<sup>۲</sup>

### دیدگاه انجیل در منع سلام دادن به مخالفان

«کل من تعدی ولم یثبت فی تعلیم المسیح فلیس له الله. ومن یثبت فی تعلیم المسیح فهذا له الآب والابن جميعاً. إن کان أحد یأتیکم ولا یجیء بهذا التعلیم فلا تقبلوه فی البیت، ولا تقولوا له سلام، لأن من یسلم علیه یشترک فی أعماله الشريرة» [رسالة یوحنا الثانية، ۱: ۹-۱۱]

۱- الإخانیة - ابن تیمیة، ص ۲۹۳: «السلام فیہ أمان. فلماذا لا یبتدأ الکافر الحربی بالسلام»

۲- الفروق - القرافی، ج ۳، ص ۱۵.

ترجمه: «هر آن کس که از تعلیم مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد، آن که در آن تعلیم پایدار ماند، هم پدر را دارد و هم پسر را. اگر کسی نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه‌ی خود پذیرید و خوشامدش مگویید؛ زیرا آن که او را خوشامد گوید، در اعمال بدش شریک می‌شود.» [نامه دوّم یوحنا، (ترجمه‌ی هزاره‌ی نو، انتشارات ایلام، ۲۰۰۵م)، ۱: ۹ - ۱۱]

با توجه به این مطلبی که در کتاب مقدس آمده، سلام و خوش آمدگویی به کسی که در تعلیم مسیح پایدار نمانده جائز نیست<sup>۱</sup> و به منع آن دستور داده شده است، بنابراین بر اساس خود کتاب مقدس نیز این عمل منافی اخلاق نیست!!!

### نتیجه‌گیری پایانی

با توجه به مطالبی که در این مقاله بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که نهی از ابتدا سلام دادن بر کفار دارای اسبابی بوده که علماء دلایل آن را متذکر شده‌اند و معذک بین خود فقهای مذاهب اربعه رحمتهم الله در این خصوص اختلاف بوده و از سلف و خلف حدیث نهی از سلام ابتدایی بر کفار را حمل بر حادثه‌ی معین کردن و به عموم آیات و احادیث در سلام دادن عمل نموده‌اند لیکن در جواب دادن سلام کفار میان علماء تقریباً اتفاق نظر است و در هر دو حالت (ابتدا سلام کردن و جواب آن) مصداق بر و نیکویی و احسان به کفار غیر محارب می‌باشد.٪

﴿وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ﴾

«رد شبهات ملحدین»

اردیبهشت / ۱۳۹۷

<sup>۱</sup> - ر.ک: التفسیر الکامل للکتاب المقدس - متی هنری، (ط: ۱، مطبوعات ایجاز، مصر، ۲۰۰۲م)، ج ۲، صص ۶۱۲ -